

# استاد علی اکبر غفاری احیاگر میراثی از تشیع

شماره:

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرخوم آیت الله سید عبدالعزیز شرف المصطفی عاملی نیز، پس از مطالعه و ملاحظه برخی از آثار استاد، در مکتوبی، ایشان را آیت الله عظمی می‌کنند، چه ایشان را متسلک در سلک روحانیت می‌انگارند.

از بیخ در بیخ بر غلغله بازار کهن تهران از دحام داد و ستد همیشه که رد می‌شود، در مسجدی می‌رسیم که باید در ساعت پاک آن لغت تنفس کرد و از خنکای هر طراوت آن آسایش حضور در برابر جهانی شد که در همسایگی مسجد گوشه حجره‌ای هر چند بسیار کوچک نشسته است، با قامتی به بلندی سخت گوشه قلب در دست و هم این قلم دور از هیاهو و جنجال روز مره، پس از صد و ده کتاب، آن هزار هزار کتاب شیشه یا شیشه هزار صفحه، تصحیح و تصحیح کرده است و در کنار تصحیح و تنقیح و تطبیق این کتاب و تهیه فهرست و یافتن مصادر احادیث، خود محقق و محققان جدید محسوب می‌شود و نشان می‌دهد که در میان دیگران در این زمینه، او را می‌توان به عنوان یکی از بزرگان دانست.

راویان نقل نموده و تصنیف کرده‌اند، ذکر می‌کند و آشکارست که این خسران عظیمی برای مسلمین بوده است. اما در قرن چهارم و پنجم هجری - که دوران گسترش علوم و آزادی طرفداران اهل بیت است - محدثین و بزرگان برخاستند که کتب آنها مآخذ اساسی فقه و احکام و اخلاص و عبادات اسلامی است.

کتب اربعة شیعه که بیش از چهل هزار حدیث را در بردارد از مهمترین آثار این دو قرن محسوب می‌شود، مجامع معتبر حدیثی بعد از این را باید در بیش از ششصد سال بعد یافت که بحار، الوسی و وسائل از این جمله‌اند.

چاپ و انتشار این کتب معتبر به صورتی مقبول، تصحیح شده و منقح، وظیفه سترگ دانشمندان شیعه محسوب می‌شود و یکی از بزرگترین خدمات‌ها به فرهنگ اسلامی به شمار می‌آید.

در عصر جدید بغش عظیمی از این وظیفه را دانشمند سخت گوش و بزرگوار استاد میرزا علی اکبر غفاری به عهده گرفته و نیک از عهده برآمده است، وظیفه دشواری که از روحانیت اصیل شیعه انتظار می‌رود. ناگفته نماند که مرجع معظم شیعه،

از رسول خدا ص بارها و بارها نقل شده است و به تواتر بین فریقین هم رسیده: «انّی تارک لیکم ثقلین، کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن ضلوا بعدی»، و به مصداق: «اهل البیت آذری بما فی البیت» شناسایی آثار و بیان مرویات ائمه هدی از ناخست کلام خدا جدا نیست، و این دو لازم و موم یکدیگرند، این است که در عصر پیامبر ص صیبت احادیث اغیار شد و پس از آن در ران اما این پاک نیز قبول و فعل و تقریر این مصومان - علیهم السلام - توسط اصحاب کتبه الشانسان، سینه به سینه یا به صورت مکتوب، بر اختیار آیندگان قرار گرفته و بزرگان اسلام رای حفظ کتب که ثبت احادیث است، چه رنجها می‌ها که نبردند و چه سرارتها که نکشیدند تا ب حدیث تدوین گردید.

شیخ حسن عساکر صاحب مسائل و سائیل می‌فرماید: «اصحاب ائمه اطهار جمعاً پیش از شش هزار و شصت کتاب تدوین نمودند». متأسفانه بسیاری از این میراث ذی قیمت، به دلیل کم توجهی مسلمین در جریان حوادث از بین رفت تا آنجا که حدیثی به خط کعبه حضرت محمد ص و سه حدیثی در کتاب ائمه اطهار از ایشان با او سایر





وجه به اینکه در انجام کار آزاد نبوده‌اند و مخفیانه آن انجام می‌دادند خیلی کار مشکلی بوده است.

### کیهان فرهنگی: اشاراتی هم به تاریخ تدوین حدیث بفرمایید.

استاد غفاری: می‌دانید که در ابتدای امر کتاب حدیث را منع کردند، منع رسمی، معنی که قدرت پشت آن بوده، تا اینکه در زمان عمر بن عبدالعزیز آزاد شد. حدود قرن اول هجری - البته قبل از دوره عمر بن عبدالعزیز هم بطور پنهانی می‌نوشتند اما حقیقت نقل داشتند، می‌نگاشتند و سینه به سینه نقل می‌کردند و این طرف و آن طرف می‌فرستادند، از صحابه و پنا از ائمه و از افرادی که حدیثی به یاد داشتند و به خاطر می‌آوردند و از پیغمبر چیزی یاد گرفته بودند اینها را بدون می‌کردند که به این جمع و تدوین حدیث می‌گویند. کتابهایی هم در این زمینه نوشته شده، همه کاملاً دقت داشتند که فرصاً کسی تدلیس نکند، مثلاً رضی کنید یک محمد بن عبدالله بوده که در کارش سعی وجود داشته و از سوی دیگر محمد بن جعفر هم بوده که فوتی در کارش مشاهده می‌شده، یا حتی اگر بردوی اینها در یک ردیف و شاگردان یک استاد بودند، هر شاگردان این دو نفر از این دو نفر حدیث نقل می‌کردند و فقط می‌گفتند محمد و مشخص نمی‌کردند کدام یک از این دو محمدند می‌گفتند این شخص روایت نکرده مدلس است برای اینکه نمی‌خواهد معین کند که به کسی است و نام پدرش را نمی‌گوید، فقط می‌گوید محمد. گاهی دیده شده است که محدث می‌گوید فلانی از شاگردان من است از من نقل کرده که من برای او حدیث کرده‌ام که فلان کس نقل کرده است که فلان من نقل کرده. این اتفاقی به این ترتیب پیش می‌آید که استادی مستطای را می‌گوید و شاگرد به پادشاه می‌ماند و یا می‌نویسد، بعداً به استاد متذکر می‌شود که من مطلب را خود شما نقل کرده‌ام، در آن حالت نگامی که محدث می‌خواهد نقل کند، می‌گوید: نقل رد فلانی از من که من نقل کردم از فلان کس، و این فایده برای خود من بایکی از اساتیدم پیش آمد.

### کیهان فرهنگی: باتوجه به اهمیت حدیث و اهمیت و نقش آن که در بیانات جناب عالی بطور واضح آن پرداخته شده، سوالی به تناسب مطرح می‌شود و اینکه مرز و حد خبر و حدیث با استنباط و اجتهاد، رجحان است؟ و این دو آیا دخالتی در یکدیگر دارند یا نه؟ عبارت دیگر توجه به حدیث و خبر در چه شرایطی به باریگری تبدیل می‌شود؟

استاد غفاری: در شیعه هیچ معنی وجود ندارد، شیعه در شیعه هیچ مجتهدی پیدا نمی‌کنند که قواعدی چون اصول تاسیس کند و طبق آن قواعد فتوا بدهد. همین دلیل تمام مجتهدین ما اخباری‌اند چون هر حکمی از احکام را که بگویند، از آنان طلب نص کنیم و مجتهد در فهم حدیث است که اعمال اجتهاد بکنند و می‌گویند این حدیث دلالت بر چه دارد؟ نه بکه در حکمی از احکام متکی به خودش باشد، در احکام متکی به نص است، تنها در فهم نص مواظب است، به عبارت دیگر در مذهب ما قواعدی از قیاس و استنباط نیست و اجتهادها از خود مواظب است و از نص اجتهاد می‌کنند، نه اینکه بدون نص در پیدا کردن حکم اجتهادشان را به کار بیاورند. فرق اخباری‌ها با اصولی‌ها در این است که اصولی‌ها یک سلسله قواعدی دارند که این قواعد محض است، مثل قواعد و اصل عدم که اخباری‌ها می‌گویند اصولی در نمی‌آید که به آن تمسک کنند. فرض این ت و به اخباری‌ها اشکال می‌کنند که شما ظواهر نص را گرفتارید و آن اصولی که این ظواهر را به هم می‌دهد از یاد بردارید.

مثلاً روایت است که ماه رمضان ماه خداست و ماه خدا ناقص نیست، ظاهر این خبر اینست که ماه رمضان همیشه در این ماه است و ۲۹ روز نمی‌شود، در حالی که در خارج می‌بینیم ۲۹ روز می‌شود. تمسک کردن به اینکه ماه رمضان از ۳۰ روز کمتر نمی‌شود - چون در اخبار آمده است این لابد یک معنای جدای از معنای ظاهری‌اش داشته است. در حالی که شما به لفظ تمسک می‌کنید و می‌گویید ماه رمضان هیچ وقت از ۳۰ روز کمتر نمی‌شود.

البته اخباری‌ها هم اشکالاتی به اصولیین دارند - که من نمی‌خواهم وارد این مباحث شوم - می‌گویند از روی قواعد شما نمی‌توان حکمی از احکام خدا را استنباط کرد و اگر نصی نداریم نمی‌شود از زبیده عقل ناقص بشر حکم خدا را خارج کرد، که البته درست هم می‌گویند. البته در خارج چنین احکامی خیلی کم داریم. برای مثال فرصت کنید مناظر حکمی را پیدا کردیم و تعمیم دادیم، به اصطلاح تنقیح مناظر کردیم، اینجا است که به اشکالات بسیاری برخورد می‌کنیم. جایی شارع گفته این طور عمل کنید و در جایی دیگر طور دیگری گفته است و ما هم درست نمی‌توانیم فلسفه آن را درک کنیم و با اشکال زیاد مواجه می‌شویم.

### کیهان فرهنگی: استاد، کار نشر علوم اسلامی در حال حاضر همان کاروراقان صدر اسلام است؟ و اصولاً شیوه تصحیح کتب حدیث از اغلاط استنساخی در قدیم چگونه بوده است؟

استاد غفاری: پیدایش و راقین بعد از تألیف کتب بوده است، مثلاً این ندیم محمد بن اسحاق از مشهورترین و راقین در قرن چهارم که در بغداد می‌زیسته است. اصحاب پیامبر بزرگوار اسلام و اصحاب ائمه اطهار هم غالباً صاحب تألیف بودند، از جابربن عبدالله انصاری کتاب تفسیری نقل می‌کنند و مشهور است که حسن بن محبوب سراد - از اصحاب حضرت رضا علیه السلام - آن تفسیر را داشته و تمامی آن را، روایت کرده



مرحوم استاد میرجلال‌الدین حسینی ارموی محدث

است. برخی از اصحاب حضرت صادق و حضرت موسی بن جعفر هم هر کدام چند تألیف داشته‌اند. و راقین این کتب را تکثیر می‌کردند. پیدایش و راقین از زمانی آغاز می‌شود که کتابت قرآن مسجود و تدوین حدیث شروع شد. ابتدا آنها قرآن را می‌نوشتند، آن روزها در مسجد رسول خدا در مدینه مسجود در گناه

برگ می‌زدند و تصدیق می‌کردند و کلمات آن را می‌نوشتند و در صورتی که در صورتی که در آنجا قرار می‌دادند، و راقین هم می‌نوشتند، آن اصل را نگاه می‌کردند و روی کافها می‌نوشتند، ولی چون کلمات آنها را می‌فروختند، لذا روایت شده و با کاف آن صحیح بوده و فیها قرآن، البته این صحیح، منع تنزیهی است، یعنی حرمت ندارد. خلاصه دستور داده شده بود که این کار را نکنید، سپس آهسته آهسته همه قرآن را نوشتند، البته در کتابت قرآن، دقت بسیار می‌شد که مانند کتابت کتاب وحی نوشته شود. و این مسئله در اسلام خیلی بر اهمیت تلقی می‌شده که حتماً آن گونه بنویسند که وارد شده است. آیا «بسم الله» صدر سوره را می‌توانند درین اسم الله بنویسند؟ گفته می‌شد، خیر، باید الفش را حذف کنند و بچسباندند. در کجا الف پشت سروا بچسباندند، در کجا «ت» کشیده است و در کجا باید گرد باشد. قدر مسلم این است که نمی‌توانیم در کتابت قرآن تصرف کنیم. هم فقهای عامه و هم فقهای خاصه که شیعه امامیه باشند - چنین اعتقادی دارند. در مورد قرائت هم بایستی مطابق باشد بایکی از قرائت سبعه از جهت اینکه می‌خواهند وحی را عیناً به بعد منتقل نمایند. این دقتها که در قرآن شده از جمله اینکه چگونه بنویسیم و چگونه بخوانیم در هیچ کتاب دیگری یافت نمی‌شود و منحصر به کلام الله مجید است.

### کیهان فرهنگی: در مورد کتب حدیث هم بفرمایید.

استاد غفاری: کتب حدیث هم در صدر اسلام چنین حکمی داشتند و این طور نبوده که هر کسی اجازه داشته باشد از روی آنها بنویسد و اجازه استنساخ این کتب برای همه نبوده است. اگر بدون اجازه استنساخ می‌کردند، گفته می‌شد نسخه جعل است، مگر مؤلف بگوید که این کتاب، کتاب من است، یعنی کتاب استنساخ شده با مؤلف مقابله می‌شد، مؤلف نگاه می‌کرد و اگر کتاب را همان طور که خود می‌خواست نوشته بودند، می‌گفت کتاب من است، این نسخه کتاب را می‌گفتند نسخه مجاز یعنی از مؤلف اجازه دارد، اما ما همین طور با ارسال مسلم، هر نسخه‌ای که به دستمان می‌رسد از مؤلف می‌دانیم، در صورتی که این طور نیست. در قدیم حتی تا زمان مرحوم مجلسی - آن طور بوده است زیرا مرحوم مجلسی در آخر کتاب چهار، مشایخ سلسله اجازات را نقل می‌کند، مثلاً در مقدمه کتاب که باب توثیق مصادر است، درست به خاطر ندارم در مورد اختصاصی شیخ مفید یا تحفه العقول می‌فرمایند: من نسخه مجازی از این کتاب به دست نیآوردم، یک نسخه عتیق پیش من است که از آن نقل می‌کنم. یعنی نه نسخه‌ای که مؤلف به دیگری اجازه داده باشد و همین طور دیگری به دیگری تا با اجازه به دست من رسیده باشد، چنین نسخه‌ای در دست ندارم، یک نسخه قدیمی است که از آن نقل می‌کنم. می‌بینیم که امامت رعایت می‌کند و می‌گوید من که گفتم تحفه یا اختصاصی شما دقیق ندانید! نسخه‌اش در نظر من یک نسخه بی‌اجازه است، خبر واحد است و ناشناخته، کسی که به من گفته این اختصاصی شیخ مفید است یا تحفه العقول، ناشناخته است، نمی‌شود همین طور بگوییم این کتاب از شیخ مفید است، از کلبی است یا از فلانی است، لذا برای این موضوع هم اجازه وضع شده است.

برخی می‌گویند بعضاً درجه اجازه روایتی، اهمیت خارجی‌اش از درجه اجتهاد بیشتر بوده یعنی این شخص واسطه است که می‌گوید این نسخه من است، نقل است به شیخ طوسی، برای این نسخه من است، این نسخه که بیشتر کتابهای شیعه است، این نسخه واسطه بوده است، یعنی این نسخه را از شیخ طوسی گرفته‌اند، اما اگر نسخه را از شیخ طوسی گرفته باشند، این نسخه را از شیخ طوسی گرفته‌اند.

کتابخانه‌اش دارد و در آنجا کتابهایی را کشف کرد که کتابخانه‌اش موجود است نام برده و هر کتابی را که اجازه دارند در آنجا نقل می‌کنند به این ترتیب معلوم می‌شود که او تمام کتابهایی را که در کتابخانه‌اش بوده نزد صاحب اجازه قبلی خوانده و مقابله کرده و بنا به خط خود نوشته است. همه این دقتها و سختگیریها هم به خاطر جلوگیری از وقوع تحریف در کتاب و سنت است و هم به این دلیل که احادیث به صورت صحیح به نظر خواننده برسند. چرا که بر اثر سهل انگاری و اشتباه نسیاخ، اغلاط قاحشی می‌تواند وارد احادیث شود و اگر مقابله نشود، این اغلاط به قوت خود باقی می‌مانند.

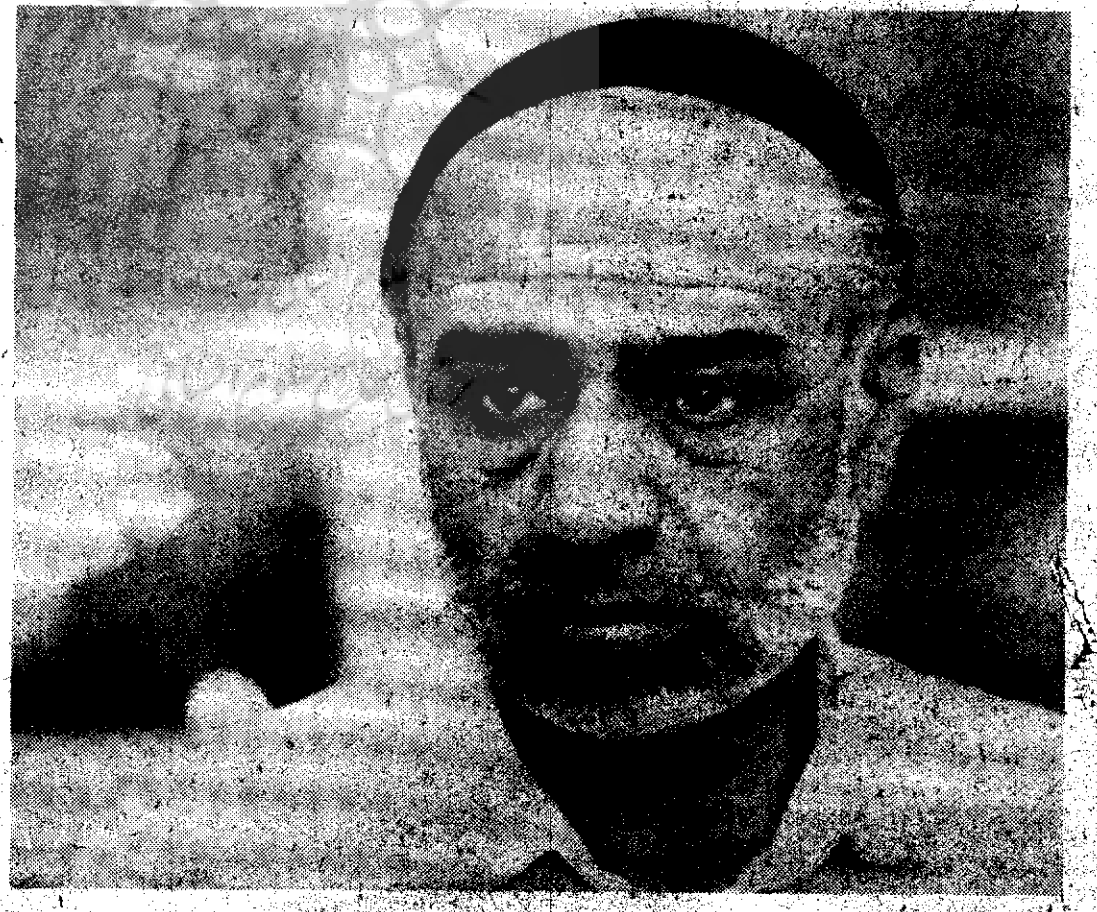
**کیهان فرهنگی:** لطفاً اگر مواردی هست که به روشنتر شدن موضوع کمک می‌کند، بیان فرمایید.  
**استاد غفاری:** بله فکرمی کنم یکی دو مثال بزتم خوبست. وقتی من به بعضی از مضامین حسدینها فکرمی کردم، متوجه می‌شدم که شاید این احادیث اشتباه شده باشد و بعداً واضح می‌شد که اشتباه است. مثلاً حدیثی از معلی بن خنیس نقل می‌کنند که از حضرت موسی بن جعفر راجع به کسی که یک سجده در نماز فراموش کرده مطلبی نقل می‌کند و می‌گوید حکمش چیست. تمبیر خود حدیث این است که: «رجلاً عن معلی بن خنیس قال سئلت ابي الحسن الماضي...» ولی ما می‌دانیم معلی بن خنیس در زمان حضرت صادق کشته شد، یعنی حاکم مدینه دستور داد او را بکشند. حضرت صادق هم با ایشان بیارتندی کردند و همراه فرزند گرفتارشان اسماعیل علیهما السلام به آنجا رفتند و به حاکم فرمودند: چرا او را کشتی؟ حاکم می‌گوید: من نکشتم، رئیس نظمیه او را کشت. حالا هم در اختیار شماست تا وی را قصاص کنید، و اسماعیل فرزند حضرت امام صادق هم او را می‌کشد. قضیه در

جعفر باشد نه امام رضا. بنابراین او باید در زمان حضرت امام رضا باشد که بگوید ابوالحسن ماضی، خیال آنکه معلی بن خنیس در زمان حضرت صادق از دنیا رفته پس چگونه از زمان حضرت رضاتقل می‌کنند؟

این حدیث در اصل بعضی کتابها مانند تهذیب شیخ، ظاهراً فقط «معلی» بوده، عن السمعلي عن ابوالحسن الماضي، ولی این «معلی» که از ابوالحسن ماضی نقل می‌کند، معلی بن عثمان است، نه معلی بن خنیس. به همین قرینه باید فهمید که موضوع چیست. ظاهراً کاتب اولیه این را توجه نکرده و چون معلی بن خنیس مشهور بوده، کاتب بن خنیس را اضافه کرده است. این یک حدیثی است که راجع به کسی که سجده‌ای را فراموش می‌کند آمده. از این نوع سلسله راویان در احادیث بسیار می‌توان یافت. مثلاً راوی، حدیثی را از حضرت رضا نقل می‌کند که این راوی زمان حضرت را درک نکرده، و معلوم می‌شود که در اصل دو حدیث بوده، حدیث اول از علی بن خنیس است که راوی آن را نقل کرده و شخص دیگری هم که مثلاً هم نام راوی است و بسا او اشتراک اسم دارد، در حدیثی پانزدهم از حضرت رضا نقل می‌کند. در میان این دو حدیث مطالبی جافتاده است که توسط کتاب یکی شده و یا نقل به معنی شده است. حدیثی دیگر در اول کافی و تهذیب و سنن لایحضره الفقیه و کتاب طهارت آمده است که امام می‌فرماید: «خداوند به این امت که امت مرحومه باشد - منت گذاشت و آب را مطهر قرار داد، زیرا در بنی اسرائیل رسم بوده که اگر کسی بدنش به بول منتجس می‌شد، اینها باید آن موضع را با مقراض قطع می‌کردند، یعنی گوشتهای بدنشان را قیچی می‌کردند. «کان بنوا اسرائیل اذا

است، به هر وجه قابل قبول و پذیرش نیست از جهت اینکه اگر مجبور به بردن قسمت منتجس باشند، نباید هیچ وقت بول کنند و خود یهود هم سخت منکر است و قس باالقاسمی شمرانی - رحمت‌الله علیه - صحبت کرده فرمودند من این مشکل را حل کرده‌ام و مدت‌ها قبل آن را نوشته‌ام، بعد هم آن نوشته را به من نشان دادند در آنجا آمده بود که اگر یهودیان در روز عبادتشان مثلاً روز شنبه - می‌خواستند به محل عبادت بروند در راه منتجس به بول می‌شدند، آنها را به محل عبادت راه نمی‌دادند، حتی اگر تظہیر هم می‌کردند، باز هم حق نداشتند وارد عبادتگاه شوند، اینها قطعاً با قطع لجم اشتباه می‌کردند، قطع جدائی مثل قطع رحم است. بعد مرحوم شمرانی اصل حدیث را نشان داد که در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه شریفه... و وضع عینهم اصرهم... موارد اصر را نشان می‌دهد. علی بن ابراهیم چند صد سال قبل از صاحب سنن لایحضره الفقیه و تهذیب زندگی می‌کرده است. شیخ صدوق با واسطه از او حدیث نقل می‌کنند ولی کلینی بلاواسطه این کار را انجام می‌دهد. می‌باید چگونه کناره‌گیری به قطع عضو تبدیل شده است حدیث روشن می‌شود و قابل قبول هم هست، بسا مصحح به این امور جداً توجه داشته باشد، یا کاتب دقیق باشد.

**کیهان فرهنگی:** در چاپهای قدیم مثلاً «سنگی کتب حدیث این امور رعایت می‌شده است؟ استاد غفاری: در کتابهای قدیم یک نفر کاتب خوشنویس بوده که می‌نوشته، مثلاً میرزا عبدالعزیز خوانساری. نسخهای داشته و از روی آن می‌نوشته، بسا با یکی از دوستانش آنرا مقابله می‌کرده و آخر هم اسامی خود را می‌آورده که مثلاً کاتبه الفلانی... این حجیه ندارد و باید مشخص شود آن کتابی که در اختیار کاتب بوده، از چه نسخهای کاتب شده است. من چاپ او عروة الوثقی مرحوم آقاسید محمد کاظم یزدی دیدم که به خاطر عدم حضور مؤلف در هنگام طبع اغلاط بسیاری در کتاب رخ می‌دهد، این است که مرحوم سید عدهای را مأمور می‌کنند که غلط‌گیری کنند و با خط قرمز در حاشیه بنویسند. این کتاب غلط‌گیری شده را بنده دیدم. برخی از علما زیاد به تصحیح کتاب توجه نمی‌کردند، و نظیرشان این بود که خواننده خودش می‌فهمد کجا غلط دارد و تصحیح می‌کند. در زمان ما کسی تصحیح را کار مثبت نمی‌داند، البته اخیراً بعد از چاپ کتابهای دانشگاهی آرام آرام توجه به این امر در میان مذهبیون زیاد شده است و خلاصه ما از آنها یاد گرفتیم، بعضی‌ها هم با چاپ پر غلط اما ارزان قیمت جلوی انتشار کتاب مصحح می‌گرفتند و سد می‌شدند. به خاطر دارم هنگامی که خواستم کتاب غیبت نعمانی را تصحیح و چاپ کنم شروع به تحقیق درباره آن کردم. کتاب متعلق به زمان غیبت صفرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریع می‌باشد، یعنی زمانی کتاب نوشته شده که هنوز غیبت کبری شروع نشده بوده است و نایب آخر حضرت حجج زنده یوده‌اند. صاحب کتاب یعنی محمد بن ابراهیم نعمانی، معروف به ابن ابی زینب، از شاگردان کلمه بوده و در آن وقت این کتاب را در حلب روایت کرده چاپ و تنقیح کتاب بسیار مشکل بود زیرا نسخه‌های مختلف را نمی‌توانستیم پیدا کنیم، خط کاتب هم بد بود و غیر قابل خواندن بود و در هر سطر چند غلط فاجحش داشت و خلاصه کتاب بسیار سختی بود. صد سال قبل، یک نفر بدون توجه به اغلاط موجود در کتاب، از روی نسخه خطی چاپ کرده بود. البته محدثین هم که نسخه‌های خطی دستشان بوده آنها را بسیرا پر غلط نقل کرده بودند، و گاهی در بیان ایشان اشتباهاتی روی داده بود، فی السمثل راوی عم سعید بود، کاتب عمر بن سعد خواننده و این حدیث



اصحاب احد هم نظراً بول قتلوا الحومهم بالمقارین، بسا اینها را در کتابها دیده‌ام، اما چون حضرت رضا کاتبان ابوالحسن بوده و موسی بن خنیس هم در زمان امام موسی بن جعفر زندگی می‌کردند، ابوالحسن می‌تواند ابوالحسن ماضی، که می‌تواند ابوالحسن

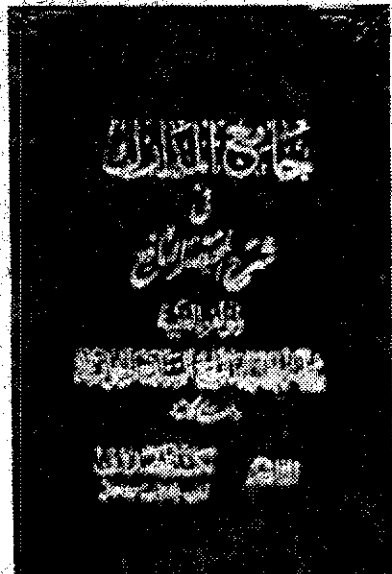
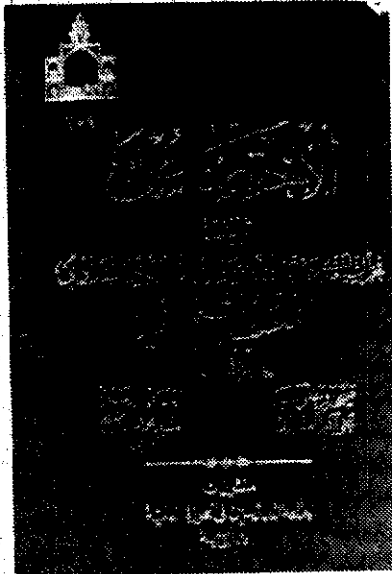
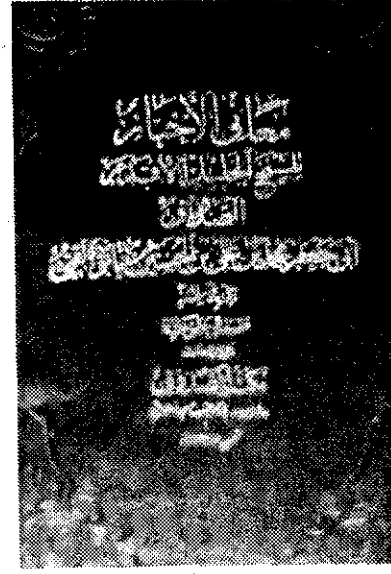
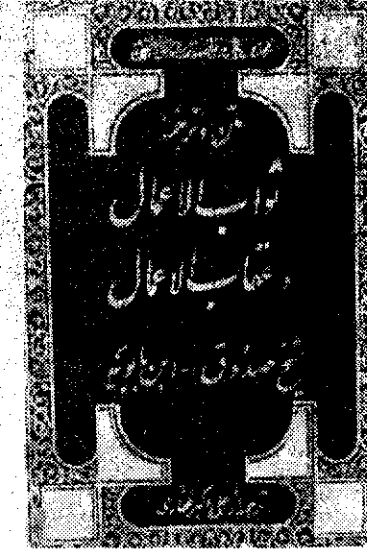
تاریخ کیهان واضح است. ابوالحسن ماضی یعنی ابوالحسن گذشته که از دنیا رفته بوده اما چون حضرت رضا کاتبان ابوالحسن بوده و موسی بن خنیس هم در زمان امام موسی بن جعفر زندگی می‌کردند، ابوالحسن می‌تواند ابوالحسن ماضی، که می‌تواند ابوالحسن



محدث در کتاب خود به این طریق نقل می کند و بیانی دارد که می گوید گرچه عمر بن سعد خبیثترین افراد است اما ما این حدیث را نقل کردیم تا بدانید که دشمنان ما هم این حرفها را می زنند، در حالی که اصولاً عمر بن سعد عمرو بن سعید است. خلاصه بیازحمت

بعضاً اعراب گذاری، احادیث و ترجمه و یا تلفظ کتب. **کیهان فرهنگی:** شبیه ترجمه حساب عالی در احادیث چگونه است؟ به صورت لفظ به لفظ ترجمه می فرمایید یا نقل به معنا می کنید؟

بدهید می گویند خداوند چنین بسوخته است که این تفصیلات داده و ملکه را دختر خود فرستاد تا در آنجا می فرماید: شما که در مورد آنها این حرفها می زنید به خدا نسبت می دهید؟ این نکات باید در ترجمه احادیث شود. بهان حکم است؟ حکایت می کند؟ نقل قول است؟



زیاد نسخه فراهم کردم. وقتی شروع به کار کردم، یک نفر برداشت و همان نسخه اولی را افست کرد.

وقتی او کتاب را منتشر کرد و من دیدم کتاب من دیگر خریدار نخواهد داشت آنهم در زمان شاه که کتابهای مذهبی طرفدار چندانی نداشت. بعد که کتاب مصحح را چاپ کردم، در مقدمه نوشتم که چاپ کردن بعضی از کتابها که به دست نااهل انجام می گیرد ابطال مقتضی می کند. اقتضایی پیداشده بود برای طبع درست و تحقیقی این کتاب، اما ابطال مقتضی شد و ما ناچار شدیم ۱۵ سال دیگر صبر کنیم تا دومرتبه اقتضا پیداشود. آن شخص نه تنها خدمتی نکرده بود بلکه آمده بود با من گله می کرد که چرا اسم مرا ننوشتی، باید می گفتی چه کسی این کار را کرده بود!

من گفته بودم که کاری نادرست انجام داده است اما آن طرف توجه نداشت که چه دارد منتشر می کند. در مورد کتابهای مذهبی، بخصوص، باید دقت بیشتری شود. به خاطر دارم کتابفروشی می خواست برای تصحیح چندین مجلد کتاب، صد تومان دستمزد بدهد، بعد که مصحح راضی نمی شود، چند ماه دیگتر کتابفروشی مصحح را در جایی می بیند و می گوید صد تومان را بی خود از دست دادی، من خودم شبها در خانه همه را درست کردم و صد تومان را هم خرج نکردم. بعد از اینکه کتابها از چاپ خارج شد معلوم شد هر صفحه ای سیسی اندازه غلط دارد، این بی توجهی ها فراوان بوده است. گفتند یکی از کتابفروشیها خلاصه تفسیری چاپ کرده بود، اما مغلوط و پر از اشتباه، شخصی واردی که کتابفروشی گفته بود همه را می خواهم بخرم، کتابفروشی پرسیده بود برای چه منظوری؟ جواب داده بود: می خواهم همه را بخرم و ببرم دفن کنم چون نفدر غلط دارد که مسلمانها را از دین بیزار می کند و بروی اسلام را می برد.

**کیهان فرهنگی:** خدمات بسیار جناب عالی بفرهنگ اسلامی کا ملا روشن است، لطفاً در زمینه بگونگی روشی کارتان هم توضیح بفرمایید.

استاد غفاری: به نظر من اول باید کوشش کنیم که معنای حدیث را درست بفهمیم و معنای واقعی آن را درک کنیم، بعد آن را به لفظ فارسی بگوییم. در مواردی که مورد شبهه است و مراد می تواند متفاوت باشد، لازم است در برگرداندن آن الفاظ کاملاً دقیق باشیم، یعنی تنها این نباشد که ما از آن چه می فهمیم اگر دیگری هم از آن چیزی می فهمد آنهم باشد. برای این منظور چون کار بسیار دشوار بود، اول تسواب الاعمال را ترجمه و چاپ کردم، بعد دیدم در بعضی از ترجمهها ممکن است آنچه من به آن پرداختم مراد نباشد و معنای دیگری مراد باشد، لذا در چاپ دوم متن عربی را هم آوردم که اگر از متن عربی کسی مطلب دیگری می فهمد آزاد باشد. فکر می کنم این روش با احتیاط بیشتری همراه باشد. برای مثال، جاهایی که لفظ آفتاب بود آفتاب معنی کرده ایم و در مواردی که خورشید بوده خورشید معنی کرده ایم، چرا که اینها در موارد بسیاری باهم تفاوت دارد.

کسی که تاریخ نهر و را ترجمه کرده آورده است که حجاب در اسلام نیست، در حالی که مؤلفش می خواسته است بگوید چادر در اسلام نیست. در قرآن هم چنین آیاتی داریم که به آسانی معلوم نمی شود مراد این معناست یا چیز دیگری است. پارامی اوقات فراموش می شود که مطلبی تقریر است، نقل قول است یا بیان حکم است؟ در ترجمه باید رعایت شود که امام در اینجا بهان حکم می کند یا دارد مثال می زند یا اینکه از قول کس دیگری نقل می کند. برای مثال در قرآن داریم که هولاتنس نصیبک من الدنیا که اگر در خارج بخوایم از آن استفاده کرده و به آن استشهاد کنیم چنین معنایی دارد که: استفاده از دنیایت را هم فراموش نکن، دنیا را مانند رهبانان رها نکن گویی خدا این طور می فرماید. در حالی که اگر به قرآن مراجعه کنیم می بینیم فقوم حضرت موسی به قارون این طور گفتند: «اذ قال له فومه» یا مثلاً این مورد که: «ان الملوك اذا دخلوا قرية السدوها» که این قول بلقیس ملکه سیاست، یا مثلاً در دو آیه: «واذا بشر احدهم بما ضرب لرحمن مثلاً ظل وجهه مسوداً وهو كظيم» و «او من ينشأ في العلية وهو في الخصام غير مبين» قرآن نمی خواهد بگوید زن این طور است، خداوند می فرماید شما متفقدید که زنان این طور هستند، بعد وقتی می خواهید به خدا نسبت

گاهی هم پیش می آید در اثر یک تصحیف خیلی کوچک و پس و پیش شدن یک واو و یا از قلم افتادن یک واو معنای خیلی بر هم می خورد و از روی قرائن باید پیدا کرد. مثلاً در خصال صدوق حدیثی هست که سه طایفه هستند که «ان لم تظلمهم ظلموک» اگر به آنها ظلم نکنی، آنها در حق تو ظلم می کنند، همسرت، خدمت و کسانی که در خدمت تو هستند. مفهوم ظاهری روایت این است که به آنها فشار بسپار. در حالی که راوی نتوانسته لفظ را برساند من هنگامی که نسخه خراب شده خصال را تصحیح می کردم این طور بوده در حالی که تصحیف العقول را که تصحیح می کردم چنین بود که: «ثلاثة وان لم تظلمهم ظلموک» یعنی یک واو اضافه داشت. معنا این می شود که گرچه تو در حق آنها ظلم نمی کنی، آنها تجاوز می کنند، همسرت، خدمت و کسانی که برای تو کار می کنند، یعنی از اینها توقع بیشتر نداشته باش، با آنها مدارا کن و این تبدیل می شود به یک مسووظه و دستور اخلاقی که به انسان می دهد. حال آنکه اگر واو را برداریم یک حکم می شود، یعنی مواظب خودت باش و به آنها فشار بسپار. من هم به قریباً اینگونه در عین لایحضر حدیثی دیده بودم به این معنا که اگر تو با این سه طایفه انصاف بورزی آنها بساواتوا انصاف نخواهند ورزید، دریافتم که می خواسته همین را بگوید. خوب در چنین مواردی ممکن است انسان نکاتی را ببیند و بدون توجه به موارد مشابه، ترجمه غلطی ارائه بدهد که در آن صورت با معنایی که امام منظور داشته سازگار خواهد داشت.

مترجم حدیث باید به تمام کتب تسلط داشته باشد و آنها را ببیند. مسئله دیگر رعایت مقام خود راوی است که دخالت در ترجمه دارد. فرض کنید کسی از اصل حجاز در مورد غسل از امام سؤال کرده است که باران آمده و مقداری آب جمع شده می توان با آن غسل کرد؟ امام می پرسند: آب تا کجای رسیده است؟ جواب می دهد که تا قوزک پا و چقدر در چقدر است. امام می فرمایند که اشکال ندارد با آن آب غسل کنی و غسل کنی. یا روایتی دیگر آمده است که چقدر زنی این باشد؟ روایان این را اینطور بیان کرده اند که چقدر زنی است که یکی اصل حجاز را از امام سؤال کرده است که چقدر زنی است و امام به کسی که این سؤال را پرسیده است

کرده است، اما در جاهایی که آب فراوان است و شخص کاملاً می تواند از آب به سادگی استفاده کند، آنچه را حد کامل را گفتند و تعارضی بین دو خبر نیست. نکته دیگر اینکه غالب احادیث نقل شده منشاء در قرآن دارد، لذا توجه به آیات در ترجمه احادیث خیلی مهم است و باید کوشش شود که حتی المقدور آیات قرآنی آنها پیدا شود و مترجم کاملاً با قرآن آشنا باشد در غیر این صورت اعوجاجی در ترجمه پدید خواهد آمد. و بناچار به اتمام نسبت داده می شود. برای مثال می توان به مناجات منظوم که به عنوان دعا، به صورت شعر به امیرالمؤمنین نسبت می دهند و پر است از تشبیهات ناشایست- آن هم نسبت به کسی که حتی دشمنانش هم به اینکه او اضع مردم عرب است قائل هستند- اشاره کرد. رجال را هم باید خوب بشناسد. یک وقت است که راوی فقهی بلند پایه است و گاهی یک فرد عادی است. توجه به این موارد لازم است.

کیهان فرهنگی به نظر جناب عالی در زمینه حدیث و خبر چه آثاری مناسب است که با تنقیح و تصحیح مجدد، طبع و نشر شود؟ چه بسا آثار ارزشمندی که به همین جهت از نظرها دور است و اگر کسانی به این مهم بپردازند منشاء خدمات ارزشمندی خواهد شد.

استاد غفاری: مرض کنم که دو حالت ممکن است وجود داشته باشد، یک وقت صحبت از کتابهایی است که تا به حال چاپ نشده است و نسخه های آن کتابها زمین مانده و کسی به آنها نپرداخته که البته این آثار حتماً باید احیاء بشود. یک وقت صحبت از آثاری است که منتشر شده ولی به صورتی نبوده که مناسب شرایط امروز باشد. در مورد متونی که هنوز اصلاً به طبع نرسیده باید بگویم که کاری بسیار مشکل است و خیلی آرام پیش می رود برای اینکه باید نسخه هایی در دنیا پیدا کنند و با دقت و مقابله و تصحیح، نشر بشود. اما در مورد قسمت دوم یعنی آنچه که در دست داریم و به صورت صحیح نشر نشده، بنده در این قسمت بیشتر کار می کنم، یعنی همیشه در پی این نیستم که نسخه های را که تا به حال چاپ نشده پیدا کنم و آن را به چاپ برسانم، البته مخالف این کار هم نیستم و تا به حال کتابهای بسیاری مانند مجله البیضاء، اختصاصی شیخ مفید، بلد الامین و آثار چاپ نشده دیگری را منتشر کردم، اما صد درصد اولویت به آن نمی دهم. اولویت به این می دهم که این میراث اهل بیت که الان موجود است- و به صورتی منتشر شده که دنیا نمی پسندد و عنایتی به آن نمی شود- به صورت آبرومندی طبع و نشر شود که دنیا به آنها اقبال نشان دهد. و همان طور که فرق و مکتبهای دیگر در این زمینه از ما پیش افتادند، و کتابهایشان را به همه جای دنیای متمدن فرستادند، ما هم بتوانیم در این کار به موفقیت دست پیدا کنیم. تمام کتابهای ما باید با طبع و نشر خوب و مناسب به همه جای دنیا فرستاده شود تا حرفهای ما را بشنوند بفهمند و در این زمینه آثار بسیاری در دست داریم- مانند هیون انهار الرضا- که متأسفانه به گونه ای مطلوب و مناسب، تا کنون طبع و نشر نیافته است. فرض کنید علی الشراعی و امالی صدوق را به هیچ وجه خوب نشر نکرده اند و همان طور اشتباهات همراه کتاب هست، حتی کتابهایی را که خود بنده نشر کرده ام هنوز صد درصد رویشان کار نشده و تنها به اندازه استطاعت من به آنها پرداخت شده است. وقتی انسان کتابی را با جلد خوب و چاپ پاکیزه و حرفه ای خوب و بدون غلط می بیند مسلماً اقبال بیشتری نشان می دهد و به خواندن آن ترغیب می شود. در حالی که کتابهای ارزشمندی داریم که سرشار از مطالب علمی و تحقیقی و ادبی است ولی از چاپ مناسب برخوردار نیستند و ما می توانیم آن را عرضه کنیم. مثلاً فرض کنید شرح صحیحه سید علی خان یزدانی که کتاب عظیمی است ولی به خاطر بی توجهی

برای عرضه ندارد، و یا کتاب دیگری دارد به نام طراز اللغصمن جزء ۲۳ آن را دیده ام و می گویند ۳۰ جزء است- که نسخه های آن هست ولی هنوز اصلاً چاپ نشده است. ۳۰ جزء کتاب در لغت نوشتن کار آسانی

**کتاب الغیبه**  
تالیف  
الشیخ الاجل المیرزا محمد تقی  
مجدد الزمان  
من علام القرن الرابع  
تصحیح علی اکبر غفاری  
مکتبه صدوق

**الاجتهاد الخليلي**  
تالیف  
امام الخليل  
انحاج الشيخ محمد تقی الشری  
من علام القرن الرابع  
مکتبه الصدوق  
تولید با ترجمه سید محمد تقی

**تصیر قرآن**  
تجزیه و تفسیر  
تالیف  
سیره رسول اکرم (ص)  
از پشت تا رحلت  
تصحیح سید محمد باقر حسینی  
مکتبه صدوق

کار برآمده است. حالا ببینید، وقتی آثار نویسندگانی که کوکب درخشان آسمان ادبیات است از بسون برود بر سر بقیه چه آمده است! باید بگویم که ماسرمايه های زیادی را از دست داده ایم. و الان باید در این جهت کوشش شود و در این زمینه سرمایه گذاری صورت بگیرد آقایان مسئولین اوقاف می گفتند اغلب موقوفه ها در مورد روضه خوانی توجیه شده و هر جا مطلق خیرا قید شده است ما در این راه مصروف می کنیم.

آقایان علما و محققین باید در جهت معنوی این قضیه به منظور احیای این میراث عظیم همت کنند گرد فراموشی از چهره این آثار ارزشمند بگیرند و توجه داشته باشند که این کار نیاز به سخت کوشی و زحمات دارد. از طرفی باید سرمایه های مادی را هم به این موضوع اختصاص داد و تنها به روضه خوانی و برگزاری مراسم مختلف صرف نگردد. دستگاههای دولتی هم تا حدی که قدرت مالی دارند هر چند محدود باشد- باید به این مهم بپردازند. باید عده ای باشند که در کتابخانه های دنیا بگردند و نسخه های مورد لزوم را برای این کار بفرستند.

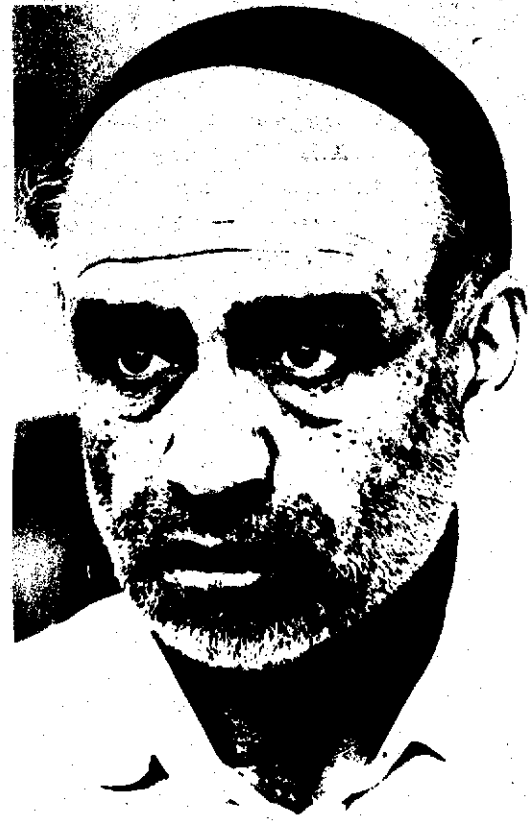
**کیهان فرهنگی:** نظر جناب عالی در مورد تصحیح جمعی چیست؟ حتماً اطلاع دارید که مؤسسه ای مشغول تصحیح و تنقیح آثار بسیاری در زمینه فقه و اصول حدیث است و بزودی تعدادی از آنها منتشر و توزیع خواهد شد. نظرتان در مورد تصحیح فردی به شیوه سنتی و تصحیح جمعی به صورتی که در این مؤسسه انجام می شود چیست؟

استاد غفاری: اگر جمعیتی که به این کار مشغول است اهلیت داشته باشد حتماً کار خوبی خواهد شد و تا آنجا که نتیجه این قبیل کارها را مشاهده کرده ایم وقتی یک نفر بادیگری کار کرده، ثمره بهتری داشته است. مثلاً معانی الاخبار را یک نفر درست کرده و یک پاوره یک مقدمه هم آقای ربانی شیرازی بر آن نوشته اند. با مثل وقتی دیدم در اصول کافی مطالب بسیار مشکل علمی وجود دارد، از مرحوم آقای طباطبایی خواهش کرد که توضیحاتی بر آن بنویسند و ایشان هم قبول کردند. و مطالب ایشان امضاء هم دارد. یا بعضی از کتابهای دیگر را که مقدمه آن را یکی نوشته و تصحیح آن را بنده انجام داده ام و شرح بعضی از مطالب مشکل آن را کس دیگری نوشته و به صورت زیر نویس آورد شده. مواردی به این شکل هم بوده و خوب این یک نوع کار جمعی به حساب می آید. یا فرض کنید در مورد چند جلد بهار هم من گرامی کردم، هم استاد محمد باقر بهبودی و هم مرحوم آقای ربانی و هم آقای استاد عابدی یعنی چند نفر مشترکاً کار می کردیم.

**کیهان فرهنگی:** لطفاً چگونگی انتخاب نسخه و روش تصحیح آن را هم بفرمایید.  
استاد غفاری: نسخه مجاز را متن قرار می دهیم و با دیگر نسخ مقابله کنیم، البته این در شرایطی است که نسخه مجاز وجود داشته باشد. اما اگر نسخه مجاز نبود سعی می کنیم که از اطراف و اکناف نسخه های مختلفی پیدا کنیم تا یقین حاصل شود که از نسخ واحد استنساخ نشده باشد. نسخه های از هند، نسخه های اروپا، نسخه های که نویسنده آن اهل عراق باشد، یا نویسنده از بخارا باشد، این نسخه ها را جمع می کنیم و یکی را متن قرار می دهیم و سپس بقیه را با آنها مقابله می کنیم. اگر این متون در جایی دیگر نقل شده باشند مثلاً حدیثی در تهذیب آمده باشد جستجو می کنیم تا آن را در کافی که متعلق به زمان پیش از آن است پیدا کنیم یا اگر شخص دیگری مثلاً علامه حلی در کتاب خود به حدیثی از کافی یا تهذیب تمسک جسته باشد، مرجع

نیست. این کتاب را کسی بعد از ۶۰ سال که منفر در تحقیق است، بوده به رشته تحریر در آورده و از پس این

را نشان می‌دهیم. اگر نسخه مجاز داشته باشیم، یعنی بلغ قبلاً داشته باشد، می‌فهمیم که این نسخه در اختیار مشایخ بوده و صحیح است، در صورت وجود نسخه مجاز به غیر مجاز اعتنا نمی‌کنیم، مثلاً در اختصاصی که نسخه



مجاز نداشتیم برای اینکه ثابت کنیم این نسخه تنهایی هست که ما از جایی پیدا کرده باشیم و بگوییم اختصاصی است. چون نسخه اختصاصی در اختیار شیخ مرحومی و علامه مجلسی هم بوده. لذا ما آن احادیث را در بکار و وسائل هم نشان دادیم و حتی صفحه آن را هم مشخص کردیم تا نسخهای که در دست داشتیم متعارف پیدا کند. برای انجام این کار دو روش وجود دارد: عده‌ای اقدام نسخ یا یک نسخه را متن قرار می‌دهند و بقیه نسخ را رمز گذاشته و در پا صفحه به آن نسخه اشاره می‌کنند اما روش من از اول این بوده است که هر حدیثی در هر متن که اصح نسخ است، آنرا در متن می‌آورم. حالا به هر نسخهای که می‌خواهد تعلق داشته باشد بقیه را هم می‌گویم: فی بعض النسخ، می‌گویم نسخه ه، نسخه ر، نسخه فلان. همچنین ای اینکه پانویسهای صفحات طولانی نشود غالباً به لفظ اکتفا می‌کنم. روش من با روش استاد مرحوم محدث ارموی - رحمت‌الله علیه - فرق دارد، ایشان زهد طولانی حاشیه کتاب می‌نوشتند، ولی بنده از شیخ استاد شعرانی - رحمت‌الله علیه - که مطالب را به صورت خلاصه می‌نوشتند پیروی می‌کنم. همچنین غیر نوشتن فهرستهای مختلف و اساسی بلاد و امکانه علام، مقدمهای هم در شرح حال مؤلف به زبان عربی - کتاب عربی است - می‌نویسم.

کیهان فرهنگی: استاد، لطفاً در مورد کتابهایی که تصحیح کرده‌اید توضیح مختصری بفرمایید. استاد غفاری: تحف العقول در یک مجلد، اصول فی تصحیح شده در دو مجلد، فروع کافی است که در ۵ بلتصحیح و نشر شده است، روضه کافی است که در ۱ مجلد به طبع رسیده، المحجة السبیضاء فی سبب الایجاب همان طبع شده که منی دانستند کتاب

احیاء العلوم غزالی توسط ملا محسن فیض قزوینی در ۵ مجلد به طبع رسیده است. کتاب عقاب الاعمال شیخ صدوق است که بکثیر با اعراب و بار دوم با اعراب به عربی و فارسی نشر شده است، تفسیر ابوالفتوح رازی که با حواشی مرحوم استاد شعرانی و تصحیح اینجانب در ۱۳ مجلد به چاپ رسیده است، شرح کافی ملا صالح مازندرانی که در ۱۲ مجلد است، این کتاب شرحی است متوسط بسین شرح ملا صدرا و مرحوم مجلسی. امتیاز این شرح این است که اگر قول ملا صالح مخالف قول ملا صدرا بوده یا ناقص بوده، قول ملا صدرا در حاشیه به صورت کامل آورده و قول مرحوم مجلسی راهم ذکر کرده است. حواشی کاملی دارد و نیز دارای فهرستی است موضوعی که خود آقای شعرانی عهددار آن بوده‌اند و بسیار دقیق و تعیین صفحه شده است، تفسیر منهج الصادقین که با حواشی مرحوم کروندی مرتضوی در ۱۰ مجلد توسط کتابفروشی علمیه اسلامی به چاپ رسیده است، جامع المدارک که تصحیح و حواشی آن از بنده است، شرح مختصر النافع مرحوم آیت‌الله خوانساری است، دیگر کتاب من لایحضره الفقیه است در ۴ جلد. در این کتاب که اثر فتاوی شیخ صدوق است، سندهای تمام احادیث منقول در آخر کتاب آورده شده، ولی در بعضی موارد فقط گفته است قال الصادق، قال الباقر، من این احادیث را که سندهایش در دیگر کتابهای شیخ صدوق آمده در کتاب در ذیل اشاره کردم

موضوع قابل توجه در این کتاب این است که بسیار دقیق تصحیح شده است، مثلاً در کتاب مکاسب باب «جواز عمل سلطان» عنوانی دارد که اگر دولت غاصبی روی کار باشد ما کارمندش باشیم آیا جائز است؟ در آنچه

نقل می‌کند و می‌گوید: در آنجا حدیثی نقل می‌کند و می‌گوید که عبید بن زرارة نقل کرد که امام صادق علیه‌السلام مرانزد زیاد بن عبدالله فرستاد و پیغام داد که باو بگویم «اونقص عملک» البته در نسخهای مختلف «اذأ نقص عملک» و «اذن بعض عملک» «ادنقص عملک» هم آمده است. و حدیث باهات مناسب نیست و صاحبان و مسائل و وافى و بچار همینطور نقل کرده‌اند ولی پس از مراجعه به نسخهای معلوم شد حدیث تحریف شده و زیاد بن عبدالله

می‌کردیم به حدیثی برخوردیم که از حدیثی که از حدیثی شده بود: «القرع یذبح؟» کدو را باید سر ببریم یا نه؟ فرمود: شیطان شما را گول نزند، کدو ذبح نمی‌شود. خوب این از ذهن دور است که کسی در مورد سر بردن کدو از حضرت سؤال کند.

عدمای معتقد بودند که «قرع» به معنای کسود نیست و نوعی ملخ است، گروهی هم می‌گفتند:

«قرع» است به معنای ولد ناقصه در حیوان. ولی اگر این طور فکر کنیم این حدیث به با پیش گسالی نمی‌خورد در مورد بقولات و سبزیجات است، حال آنکه باید در باب ذبایح باشد. سرانجام ما به واقعیت امر پی بردیم و فهمیدیم در زمانی که امام روی کار آمد، معاویه حاضر نبود زیرا بار امام برود، در نتیجه با عمرو بن عباس مشورت کرد و او گفت: اگر اهل شام با تو بناشند می‌توانی با علی جنگ کنی.

برای امتحان در خطبه نماز جمعه بگو که شنیده‌ام از رسول خدا یا حدیثی از پیامبر نقل کن که باید کدو را سر برید. معاویه هم این کار را انجام داد و حدیث کذب دهان به دهان نقل شد تا به کوفه رسید و از امام سؤال شد: «القرع یذبح؟» و امام فرمودند: «لا یذبح». و ما فهمیدیم حدیث ناظر به آن موضوع است، لذا مورد را گفتیم و در همه جا رفع اشتباه کردیم.

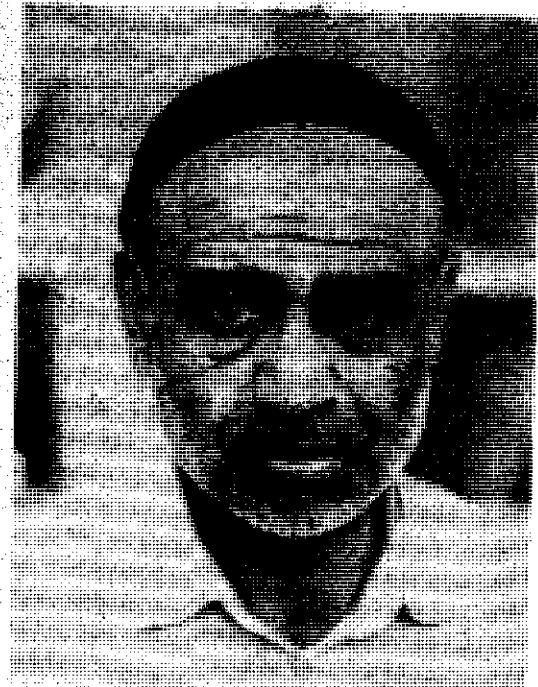
از دیگر کتابهایی که بنده تصحیح کرده‌ام، غیبت نعمانی است که شرح آن را قبلاً عرض کردم، دیگر اعلام الوری طبرسی است، همچنین مجلدات ۷۷ و ۷۸ بحار الانوار مرحوم مجلسی است که جلد روضه است. این جلدی است که عناوین آن خطب است و لذا به همه ابواب می‌خورد. مرحوم مجلسی اسم آنرا گذاشته گلزار یعنی جایی که همه نوع گلی در آن هست، لذا این کتاب به نام «روضه بحار» معروف شد که مطابق با جلد ۱۷ چاپ قدیم است. هنگامی که مرحوم مجلسی از دنیا رفت، روی مسووزه بوده، در نتیجه کار کتاب به آخر نرسید. در زمان مرحوم کمپانی، وقتی قرار شد آن را چاپ کنند، از حاجی نوری خواستند که آن را تصحیح کند، ایشان فرمودند: تصحیح این کتاب محال است. من خودم کتابی در این موضوع می‌نویسم. بعد مرحوم کمپانی، معالم العبر را همراه با این جلد

تحف العقول  
عن آل الرسول  
الشیخ المفید الجلیل الاقدم  
شیخنا المیرزا محمد باقر  
مجلد اول از احکام قرن چهارم - جری  
ترجمه از  
آقای محمدجواد غفاری  
کتابخانه صدوق  
بنام سرکار آریه‌بخت

متن و ترجمه  
تألیف  
شیخ اجل ابن ابی زینب  
محمد باقر آل‌التمیانی - قدس سره  
از احکام قرن چهارم - جری  
ترجمه از  
آقای محمدجواد غفاری  
کتابخانه صدوق  
بنام سرکار آریه‌بخت

چاپ کرده‌اند این بار و قرار شد بنده آن را تصحیح کنم بنده هم این کار را به شیخ مرحوم مجلسی انجام دادم و تمام لغات را معنی کردم، اگر چه او در این کتاب است و من در زمین. کتاب دیگری که بنده تصحیح کرده‌ام، معالم العبر است.

حاکم بدینه بوده حضرت صادق شخصی را می‌فرستند پیش او و می‌فرمایند: «ول ذابعض عملک»، یعنی او را به کاری بگذار، که به صورت «اذبعض عملک» تصحیف شده است. یا مثلاً هنگامی که کافی را تصحیح



شیخ مفید بود. کتاب دیگر تفسیر عاملی است - تفسیر ابراهیم موق، این شخص از اساتید مشهد و شاگرد آقا بزرگ شهیدی بوده است - بسیار تفسیر خوبی است. خصوصیت این تفسیر این است که تمام تفاسیر را کنار هم گذاشته و از همه نقل می کند، اشعار شعرا را هم آورده و در پایان به ابراز نظر و عقیده خود پرداخته است.

قصص قرآن و سیره رسول اکرم را با آقای سید محمد باقر موسوی همکاری کردیم و این کتاب زبرور شد و مطابق مذهب شیعه آنرا درست کردیم، ترجمه مقاتل الطالبیین توسط حجت الاسلام آقای سید هاشم رسولی ترجمه شد و بنده اشعار کتاب را با زیروز بر نقل کردم و همه را ترجمه نمودیم کتاب کامل شد، اثری دیگری که بنده تصحیح کردم معادن الحکمه اثر ملامحسن فیض است که در ۲ مجلد و شامل مکاتیب لائمه است.

نوشتند. این کتاب در ۲ مجلد است. از دیگر کارهای بنده مقدمه و تصحیح بررسی تاریخ عاشورا است که مقدمه خود مقاله مفصلی است و بنده آن را به اصرار استاد شهید مطهری در ابتدای کستاب آوردم، الاخبار الدخلیه اثر علامه تستری است در چهار جزء که تصحیح شده، النجعه فی شرح اللغه کتابی است که در زمینه طهارت، صلاة و تجارت مطالبی دارد و کتاب صلاة آن، خود در دو مجلد چاپ شده. این کتاب در مجموع در برگزیده چندین مجلد و اثر علامه مفضل تستری حفظه الله تعالی می باشد که بنده آن را تصحیح کردم، الهدایع هم کشکول - مانند ای است از علامه تستری و به تصحیح بنده، کتاب دیگر منتقى الجمعان در ۳ جلد است که جامعه مدرسین قم آن را منتشر کرده است. ترجمه تحف العقول را هم که خود بنده ترجمه کردم.

کتابهای دیگری را هم مانند: گروه رستگاران، شبهای پیشاور، مهدی منتظر و تفسیر سوره قیامت تصحیح کرده و با مراجع احادیث تطبیق داده ام، مثلاً تمام مراجع شبهای پیشاور مورد بررسی قرار گرفته و ایرادات آن برطرف شده تا بعد از چاپ اشکالی نداشته باشد. از این قبیل کار بسیار انجام شده که قابل ذکر نیست.

کیهان فرهنگی: از جمله آثاری که جناب عالی به تصحیح آن پرداخته اید کتاب مکاتیب لائمه است که شامل نامه های ائمه معصومین است که در یک کتاب فراهم آمده است. اگر ممکن است بفرمایید نظرتان درباره این کتاب چیست؟

استاد غفاری: علم الهدی - صاحب کتاب - مردی بسیار ادیب، متبحر و پر مطالعه بوده و خدمات با ارزشی هم کرده، از جمله تصحیح وافی که این کار را بسیار استادانه انجام داده است. ایشان یک دوره امجدیه لیبیضا را هم با دقت زیادی تصحیح کرده اند. این مرد بزرگوار، کتاب مستقلى در موضوعی که فرمودید یعنی مکاتیب لائمه تدوین کرده و اسمش را معادن الحکمه گذاشته است. نسخه این کتاب از کتابخانه آیت الله

به عهده بگیرم. بنده ضمن تصحیح کوشش بسیار کردم که در آن تصرف نشود، لذا بعضی موارد را که به نظر من رسید غلط است، بدون دخل و تصرف و به همان صورت نسخه ارسال می آوردم.

این کتاب بسیار عالی چاپ شده و اخیراً هم نسخه جلد اول را مقابله و غلط گیری شده به تهران فرستادند و من دوباره آن را برای طبع آماده کردم. در جلد دوم آن یک مقدار اشکالاتی هست که باید آنها را هم برطرف کنیم و بفرستیم تا چاپ شود.

مؤلف کتاب از ابتدا شروع کرده و نامه های ائمه را آورده است. البته بعضی از نامه ها - مانند تعدادی از نامه های حضرت علی - که در نهج البلاغه آمده است - در این کتاب نیست و بیشتر نامه های را آورده که سند آنها را در اختیار داشته است. او در این موارد هم انصافاً خوب استقصا کرده، اما من باز نامه های را دیدم که در این کتاب نیامده است - بخصوصی از امیرالمومنین - و تاکنون علت این کار برای من روشن نشده است. قرار است ان شاء الله این کتاب را انتشارات جامعه مدرسین قم به چاپ برسانند و مواردی را که مؤلف استقصا نکرده و نامه های که ایشان نیامده اند، در ذیل این آورده شود.

کیهان فرهنگی: در مورد کارهایی که در دست دارید بفرمایید.

استاد غفاری: یکی از مهمترین کارها شناسایی رجالی است که اسامی آنها در کتاب وسائل الشیعه آمده اما شرح حال آنها در کتب رجالی ما نیست که باید شناخته شود. برخی از این اسامی در سلسله روایان اخبار کتاب تاریخ بغداد آمده که ما در صدد تهیه فیشهای مربوطه هستیم و با همکاری عدای ان شاء الله بیشتر این رجال مجهول معرفی و شناسانده خواهند شد.

کیهان فرهنگی: در پایان ضمن تشکر از اینکه فرصتی به ما دادید، اگر مطلبی دارید بفرمایید. استاد غفاری: به نظر من، علت و موجب تمام بدبختیهای بشر جهل است که باید از میان برود تا نور وارد شود. الان دنیا چند اسبه به دنبال خواسته های

الفرع  
الکتابین  
مجله علمی و فرهنگی  
تأسیس ۱۳۲۸ هـ ق  
مقر: تهران - خیابان ولیعصر  
پخش: تهران - خیابان ولیعصر  
تلفن: ۲۰۶۱۰  
پست: تهران - خیابان ولیعصر

کتاب  
من لایحضر الفقیه  
للشیخ نجف الاصفهانی  
الاصناف  
ابن حجر عسقلانی  
الاصناف  
تأسیس ۱۳۲۸ هـ ق  
مقر: تهران - خیابان ولیعصر  
پخش: تهران - خیابان ولیعصر  
تلفن: ۲۰۶۱۰  
پست: تهران - خیابان ولیعصر

کتاب الامالی  
ابن حجر عسقلانی  
الاصناف  
تأسیس ۱۳۲۸ هـ ق  
مقر: تهران - خیابان ولیعصر  
پخش: تهران - خیابان ولیعصر  
تلفن: ۲۰۶۱۰  
پست: تهران - خیابان ولیعصر

خود می تازد ولی ما که در پی اهداف حق هستیم بسی راجل و آهسته حرکت می کنیم. باید به کارها سرعت بدهیم و امور را با جدیت دنبال کنیم.

بر عیسی گرفته شد و آقای وزیر یزدی و اعظم حمتاله علیه که مورد بسیار بزرگوار و نازنینی بود - این نسخه را پس از استساج به قم فرستادند و در آنجا تحت نظر آیت الله مرعشی نجفی بر آن حواشی زدند و هنگامی که برای طبع آماده شد برای من فرستادند که تصحیح آنرا

البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان اثر یکی از دانشمندان اهل سنت است و از مکه آورده شده بود. بنده تمام روایات مرتفی کردم و حاشیه مفصلی هم بر آن نوشتم. دیگر کتاب فروغ بعدالشریه است که فارسی آنرا تصحیح کردم و مرحوم استاد شمرانی هم بر آن تصحیح

کیهان فرهنگی: ان شاء الله موفق باشید.





### ملاحظات در باره

# «ژاپن و الگوی جهان سوم»

دکتر مهرداد ترابی

نوشته دکتر نسرین حکمی، کیهان فرهنگی شماره ۱۲، سال دوم

ابتدا باید به کیهان فرهنگی تبریک بگویم که موفق شده است وقعیای نسبی را که در انتشار مجلات علمی و فرهنگی به وجود آمده بود، از بین ببرد و در مدت کوتاهی به یک ارگان علمی و فرهنگی مهم سرتاسری تبدیل شود. کیهان فرهنگی هم در سطح نسبی پخش می شود و هم می خواهد مقالاتش جدی و در نتیجه علمی باشد. امیدوارم در حل این تناقض موفق باشد. تبریک دیگر را باید در رابطه با مقاله خانم دکتر حکمی به کیهان فرهنگی و به خود نویسنده گفت که جرئت کرده و بعد از مدتها به اذهان یادآوری کرده اند که ما هم می توانیم احیاناً از دیگران بیاموزیم و ... مثل از وی و بوعلی در این زمین عمل کردن یعنی از بهترین لایبراتورها و بیمارستان ها و کامپیوترها استفاده بردن که آنان نیز از پیشرفته ترین امکانات زمان خود سود می بردند ...» (ص ۱۲ س- ستون ۲) از نجایی که ما ظاهراً مدل و برنامه خاص توسعه نداریم، اهمیت این مقاله در ارائه یک الگو- صرف نظر از رستی یا نادرستی آن- بیشتر می شود.

اینجانب نه ژاپن شناسم، نه ژاپنی بلدم و نه در این بودام- هر سه پیش شرطهای اظهار عقیده جدی درباره ژاپن- آنچه در ذیل از نظر می گذرد فقط اظهار عقیده ای است درباره مقاله خانم دکتر حکمی که شغل فکری ام با مسئله توسعه در سالهای اخیر این تریک را به من می دهد.

مؤلف تلویحاً نوید می دهد که در این مقاله «بنا پشه اصلی و عامل عمده پیشرفت» آن کشور آشنا بواهمیم شد. (ص ۱۱، س ۳) من شک دارم که چنین از بزرگی در چار چوب یک مقاله ۴ صفحه ای- که بضی قسمتهای آن اصلاً به ژاپن مربوط نیست- عملی شد، بخصوص که نویسنده ظاهراً مدت زیادی در آن شور به سر نبرده- شش ماه؟ یک سال؟- زبان ژاپنی د نیست- اشاره به مترجمین درهائوسهای ۷ و ۲۰- ظاهراً آنچنان مطالعات قبلی ژاپن شناسی نداشته- صت این شرایط چگونه می توان اظهار نظرهایی کلی و باین راجع به جامعه ژاپن نموده؟ «بنیانهای خانواده حکم است و نقش سنتی پدر به عنوان رئیس خانواده و ش زن عمدتاً به عنوان مادر و رئیس داخلی خانواده حترم شمرده می شود» (ص ۱۲، س ۱۳) میگر خانم گتر حکمی، با چند خانواده ژاپنی از نزدیک و اعلی

آشنا شده اند؟ ۱۰، ۱۰۰ یا ۲۰۰؟ و آیا این ۲۰۰ خانواده- حدود هزار نفر- می تواند نماینده ۱۲۰ میلیون ژاپنی باشد؟ «هر فرد ژاپنی آگاهانه خود را سلولی از بدن اجتماع می بیند ...» با اظهار عقیده های قاطع راجع به «هر فرد ژاپنی» تا «...» گرایش او به این نیست که فقط گلیم خود را از آب بیرون بکشد». (ص ۱۳، س ۱) خانم دکتر حکمی، با چند «فرد ژاپنی» آشنایی مکی- در حدی که برای عالم اجتماع لازم است- داشته اند؟ ایشان در مدت اقامت خود در ژاپن «موارد ظهور آن بیماریهای مشهود در جوامع غربی (اعتیاد، الکلیسم- که در اولی مستتر است- گرانی، بیماریهای جنسی و...)» را تقریباً ندیده اند (ص ۱۵، پ = پانویس ۱۸) چه قضاوت عجولانهای! خانم دکتر حکمی در مدت اقامت خود در ژاپن میهمان رسمی بوده و صرفاً در محافل علمی و فرهنگی رفت و آمد داشته اند و به عنوان خانم مسلمان محجب (ص ۱۴، پ ۷) طبعاً گذرشان به اماکنی که در آنها به الکلیسم و اعتیاد ... می توان برخورد، نیفتاده است.

حال بیینیم «ریشه اصلی عوامل عمده پیشرفتهای» ژاپن چه بوده است؟ نویسنده که در آغاز قول افشای این راز را می دهد، ظاهراً در طول مقاله تدریجاً مسئله پیشرفت را فراموش می کند و بیشتر تکیه بر حفظ سنن و فرهنگ بومی می نماید و بطور جدی مدعی می شود که نشان داده است «در دراز مدت نسبی هم این سنتها که برخی ظاهراً خرافاتی و عقب مانده هم هستند، همچنان نیروی محرک پیشرفت و در عین حال عامل حفظ هویت فرهنگی ژاپنیا شده اند و نه تنها تضادی بین سنتها و مدرنیزاسیون ایجاد نشده، بلکه ضامن و دلیل درخشش فرهنگی این ملت نیز گشته است.» (ص ۱۲، س ۰۳)

خواننده تعجب می کند که این اثبات در کجا انجام گرفته و چرا این سنتها که در جوامع دیگر، نیز وجود دارد، منتهی به «مدرنیزاسیون» نشده است؟ و این درد کلیه کنسرواتوهایست- با مرتجعین اشتباه نشود- که از هر تحولی می هراسند و فکر و ذکرشان حفظ وضع موجود در هر زمینه ای است. - حرف انقلاب را اصلاً نزنیم- خانم دکتر حکمی که نگرانی هویت و اصالت جوامع جهان سوم هستند، از این نکته غافل ماندند که ما شاهد تکوین یک تمدن واحد جهانی- که یکی از سازندگان اصلی آن ژاپن است- هستیم و این تمدن مدتها پیش «هویت و اصالت» غرب را نفی کرده است

واز این هویت در جامعه مدرن کنونی...  
توانده است و اکنون وارد آن «موج سوم»...  
سرعت گنج کننده تحولاتش برای همیشه تیشه به ریشه  
هر کنسرواتو می زند.

اما بیینیم آن «هویت و اصالتی» که خانم دکتر حکمی، غم نابودیش را می خورند، در مورد کنسرواتو کلاسیک جهان سوم یعنی هند چه ویژگیهایی دارد: پرستش میمون مقدس، موش مقدس، آلت جنسی... تقدیم غذای محقر خود به موش و میمون و... مقدس، سوزاندن زنان هنگام مرگ شوهر، نولهپرستی- نظام کاست- خرافات، ریاضت کشی بی معنا به جای فعالیت علمی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی... برده فروشی- که اخیراً سروصدایش در پاکستان بلند شد- سوزاندن عروس به سبب فقدان یا کمی جهیزیه، بی خبری از دنیای مدرن، گدامسلکی، اسارت در مقابل طبیعت، اختلافات فراوان قومی و مسلکی- که قدمشان بیشتر از عمر استعمار است و اگر استعمار هم محرکشان باشد، باز این هندیانند که استعداد پذیرایی این تحریکات را دارند- فقدان عناصر حکومت مردمی در تاریخ این کشور، ضعف مزمن و شکست این ملت در مقابل هر قلندر و مهاجم، خود کشی مقدس، دیگ کشی مقدس، فحشای مقدس... چند شوهری- پلی آندری- (احتمالاً می توان چنین «هویت و اصالتی» را در سایر کشورهای عقب مانده پیدا کرد) آیا خانم دکتر حکمی در ژاپن به چنین پدیده هایی از «هویت و اصالت» ژاپنی برخورد نکرده اند؟ آیا مثلاً صحیح می دانند که ژاپن مدرن به خط غیر معقول و به درد نخور خود- که اساساً برای زبان چینی یا ساختمانی کاملاً مغایر از ساختمان زبان ژاپنی ساخته شده است و خود چنینها خط دیگری را جایگزین آن می کنند- وفادار بمانند؟ چرا اشاره ای به پدیده «گیشا» نمی شود؟

اما خوشبختانه خانم دکتر حکمی آگاهند که جوامع دنیای سوم بسیار متفاوتند و حد و میزان اخذ تمدن جدید و حفظ تمدن خودی متفاوت است. (ص ۱۴، س ۱) اما در مورد ژاپن ایشان «پیشرفت سریع و حیرت انگیز مادی» آن را «معجزه ژاپن» نمی خوانند بلکه: «معجزه اصیل ژاپن در این است که میلیتی در هم شکسته، بدون تخریب آن معیارها و سنتهایی که او را به شکست کامل در جنگ دوم جهانی رسانده و بر اساس همان ارزشهای قدیمی، به چنین تحولی و پیشرفتی دست یافته و روح تازه در کالبد خود دمیده و چنان معنای متعصب و خرافی را به جامعه ای زنده و پویا و پرتحرک تبدیل کرده است. اینکه افراد این ملت، با همان آداب و رسوم تفودناپذیر فردی و حفظ هویت خاص روابط ویژه اجتماعی درها را به روی فرهنگ و صنعت و تکنولوژی غرب گشودند و آگاهانه آنچه نیاز داشتند، برگرفتند و آنچه را با هویت و اصالت فرهنگیشان نامتناسب بود، بنا آرامش و صبر به کناری نهادند.» (ص ۱۱، س ۳ و بعدی) به نظر می رسد که ایشان همین «معجزه اصیل ژاپن» یعنی حفظ معقول هویت خودی حین اخذ معقول تمدن غربی را، راز و رمز رشد و پیشرفت ژاپن می دانند.

در این شکی نیست که تمدنهای پویا نظیر یونان، روم، اسلام، اروپای غربی، ژاپن، روسیه، چین فعلی و ... بسیاری از عناصر خود را از دیگران گرفته اند و تمدنهایی که دور از تبدلات، مدنی جهانی قرار داشتند همچون آمریکای قبل از کریستف کلمب، استرالیا، آفریقای سیاه و ... به پیشرفتهای بزرگ نایل نشده اند اما اگر هم حفظ معقول هویت ژاپن باعث پیشرفت شده باشد از کجا معلوم که حفظ هویت سایر ملتها هم چنین نتیجه ای نداشته باشد؟ این هویت و اصالتی که تمدن جدید را از تمدنهای گذشته متمایز می کند، در واقع همان چیزی است که

در جامعه ژاپنی کمتر شده؟ یعنی باید گرایش جامعه ژاپن را ملاحظه کرد نه وجود برخی عناصر هویت ژاپنی- در واقع بقایای آن- را در حال حاضر، و نیز باید دید این هویت ژاپنی در بخشهای اصلی و تعیین کننده جامعه ژاپن (علوم، فنون، نظام سیاسی، حقوقی، اقتصادی، نظامی، اداری و جهان بینی باقی مانده اند یا در زمینه های فرعی لباس، فلکلور و دین که «در زندگی اجتماعی نقش عملی چندان فعالی ندارد». (ص ۱۲، س ۳) به نظر می رسد که سهم نسبی «هویت ژاپنی»- همچنانکه خانم دکتر حکمی به درستی تذکر می دهند- از همان آغاز دارای عناصر غیر ژاپنی قوی بود (ص ۱۲، س ۱) روز بروز گاهش می یابد و آنچه از «هویت ژاپنی» باقی مانده، در بخشهای کم اهمیت جامعه است نه در بخشهای حیاتی. بدون شک ژاپن ویژگیهایی دارد که آن را از دیگر تمدنهای صنعتی غرب متمایز می سازد، اما تمدنهای صنعتی غرب نیز به نوبه خود دارای ویژگیهایی هستند که وجه تمایز آنها از یکدیگر است و غرب تنها از دیدگاه دنیای غیر غربی، این چنین دارای وحدت به نظر می آید.

آیا اساساً تمدنهای محلی و دیروزی که هنوز لنگ لنگان به حیات بی روح خود ادامه می دهند توانایی رقابت با تمدن جدید را که از جمیع تمدنهای دیگر کلیه عناصر مفیدشان را اخذ کرده است دارند؟ تمدن جدید که خیلی هم جدید نیست و قدمتش اقلأ به عصر رنسانس می رسد و بلافاصله پس از پیدایش شروع به اخذ مدنیت اسلامی کرد- اولین تمدن واقعاً جهانی- پس از پیدایش نظام استعماری که اولین نظام واقعاً جهانی است- و ترکیبی از همه تمدنها و به یک معنا چکیده تمدن بشری است.

خانم دکتر حکمی می گویند که باید به سنتهای خود بازگشت و آنها را حفظ کرد و در ژاپن این کار انجام شده است. در واقع دولت ژاپن بعد از انقلاب می جی و در جریان اخذ ناسیونالیسم غرب بطور مصنوعی به دین بسیار بدوی و «ملی» ژاپن یعنی شینتو بازگشت و در احیای آل به عنوان دین رسمی کوشید، از آن پس از هنرهای مذهبی حفاظت می شود، از بودا تجلیل می شود و... ولی مگر در عصر پهلوی این کارها انجام نمی شد؟ تجلیل از زرتشت و کسوش محتاطانه در احیای سنتهای او، حفظ و پرورش فلکلور اقوام «آریایی» ایران، تجلیل از کورش و داریوش و سلطنت ۲۵۰۰ ساله... خانم دکتر حکمی، حتماً با این اقدامات موافق نبودند. بنابراین صحبت بر سر حفظ هر نوع سنتی نیست.

راز بقای طولانی ترسند در جامعه ژاپن برخلاف جامعه غربی- هر چند آنجا هم بسیاری از سنتهایشان باقی مانده- احتمالاً در این است که تمدن جدید از رنسانس، رفرماسیون روشنگری، انقلاب فرانسه، انقلاب صنعتی تا عصر فضا نوردی در طول قرون در مغرب زمین به وجود آمد و فرصت فراوان داشت که بتطور ریشهای جامعه قرون وسطایی اروپا را که شباهت فراوان به جامعه قرون وسطایی ژاپن داشت (این موضوع ذیلاً توضیح داده می شود) از بین ببرد، در حالیکه ورود تمدن جدید به ژاپن نسبتاً تازه است و هنوز بطور کامل جامعه سنتی ژاپن را از بین نبرده است. اگر زن ژاپنی هنوز آنچنان «فمینیست» نشده (ص ۱۲، س ۳)، اگر اصطکاکها در محیط کار و برخورد طبقاتی (ص ۱۳، س ۳) در ژاپن حاد نیست، اگر سلسله مراتب ارثی در ژاپن حاکم است و نه طبقه بندی اجتماعی (ص ۱۳، س ۲) و... به این دلیل است که ناسیونالیسم طبعاً در ژاپن خود رشد بیشتری کرده و در ژاپن نیز احیاناً خواهد کرد، چون ژاپن دیرتر وارد عصر صنعتی شده و لسی گسترش امپریالیستی سریعتری داشته و قوتهای غارت شده استلکهای اجتماعی را کاهش داده است.

باشد که مرزی نمی شناسد و کلیه اقوام ماقبل خود را از بین می برد. به نظر می رسد که تکنولوژی، سازماندهی اجتماعی، نظام اقتصادی (کاپیتالیسم یا سوسیالیسم)، شکل حکومت (جمهوری یا لمانتاریستی و...) این تکنولوژی (فرد گرایی، مصرف گرایی، جهان وطنی...) را به همراه می آورد.

یک روشنفکر ژاپنی که مدت نیم قرن به عنوان دیپلمات حرفه ای در انگلستان، چین، شوروی، ایالات متحده، لهستان، هند، سوئیس و آرژانتین تجارب کسب کرده و به گفته خودش علاوه بر ژاپنی به زبانهای فرانسوی، انگلیسی، لهستانی، چینی، ژاپنی، اسپانیایی، آلمانی و چکی «کاملاً آشنا»ست، تصویری از ژاپن ارائه می دهد که بکلی با برداشتهای خانم دکتر حکمی فرق دارد. طبق این تصویر ویژگیهای ژاپنیها سنت گرایی نیست بلکه برعکس «غریزگی» آنهاست.

### غریزگی ژاپنیها :

ژاپنیها عادت دارند همه آنچه را که غربیان برای آنها نقل می کنند باور کنند، برای همین است که دانشمند ژاپنی وقتی درباره موضوعی رساله ای می نویسد، نام بسیاری از نویسندگان غربی را ذکر کرده و گفتههای آنها را در رساله خود نقل می کند تا کارش حائز اهمیت بیشتری گردد... (ص ۱۲) چنین سادگی و زود باوری بدون شک نتیجه احترام کورکورانه ژاپنیها به غربیان است که احساس عقده حقارت را در برخورد با غربیها به وجود می آورد... (ص ۱۳)

احساس ژاپنیها نسبت به غربیها: ژاپنیها عموماً وقتی خارجیان، مخصوصاً غربیان را ملاقات می کنند، در عمق روح خود احساس حقارت می کنند. این احساس در اخلاق آنها تأثیر فراوان می گذارد و در زندگی روزانه آنها ظاهر می شود... وقتی در آگهیهای تبلیغاتی می خوانیم که در سفر با هواپیماهای ژاپنی، میهمانداران با جان و دل پذیرایی و محبت می کنند صحیح است، ولی این پذیرایی و محبت فقط نصیب مسافران غربی می شود نه خود ژاپنیها. (ص ۱۱) فقدان شخصیت فردی در ژاپنیها، باعث تسلیم آنها در برابر عامل تقلید- بدون تشخیص و تمیز- از سخن و عمل بیگانگان مخصوصاً غربیان می شود... ژاپنیها هیچوقت در طول تاریخ صادقانه از فرهنگ خود- با وجودی که این فرهنگ از چین اخذ شد- احساس غرور نگردانند. (قابل توجه خانم دکتر حکمی) ص ۱۴ پس از گذشت بیست سال از تاریخ شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم و دوران اشغال آمریکا، هنوز هم بسیاری از ژاپنیها درباره موفقیتها و قابلیتهای خویش شک دارند و باز هم معتقدند که غربیها در بسیاری از زمینهها بر آنان برتری دارند... (ص ۱۷) .. ژاپنیهای مو مشکی، موهای طلایی، بلوطی، قهوه ای و هر رنگی غیر از رنگ موی خودشان را بعد پرستش دوست دارند، به همین علت است که اغلب زنان و مردان ژاپنی موهای خود را رنگ می کنند. (ص ۲۵)

در روزگار ما بسیاری دختران جوان ژاپنی که گیسوان خود را به رنگ بلوطی یا قرمز در می آورند و جراحی های سختی را برای زیباشدن تحمل می کنند تا خود را به شکل غربیان در آورند. (ص ۱۲۴) اگر صاحب یک خیاط خانه زنانه آگهی کند که فارغ التحصیل از یک آکادمی خیاطی پاریس است، سیل مشتری به سوی او سرازیر می شود، بدون اینکه مشتریان از خود بپرسند که این دیپلم را از کجا به دست آورده و چه مدتی در پاریس به تحصیل خیاطی پرداخته است. کافی است که صاحب خیاطی، مدتی در پاریس مسافرت داشته تا مشتریان به شماری را جلب کند. (ص ۲۵) این حقیقتی است که شهرهای ژاپن، پر از ساختمانهایی به سبک معماری غربی شده است که واقعا برای ژاپنیها هیچ گونه

نوآوری و اصالتی به همراه ندارد. این ساختمانهای اروپایی و آمریکایی، از دور خیلی عظیم و دل فریب هستند، اما از نزدیک آرامش روحی ژاپنی را بطور ناخود آگاه مورد حمله قرار می دهند و با گذشت ایام یک فرد ژاپنی تأسف می خورد که چرا خانه های سبک چوبی خود را- که دارای باغچه های بود و سالهای دراز در آن زندگی کرده و به آن عادت نموده است- از دست می دهد. (ص ۳۶) ... سولیس در نظر ژاپنیها کشور رؤیایی است. (ص ۳۸)

جامعه جدید مصرف کننده: قناعت و خویشتن داری قدیمی ژاپنیها امروزه به نفع جامعه مصرف کننده از بین رفته و در نتیجه برنامه ریزی کامل به همراه آینده نگری صحیح سطح زندگی مردم را بر اساس اقتصاد سالم همراه با صرفه جویی و پس انداز ملی بنا نهاده است. (ص ۱۱۵)

... از آغاز سال ۱۸۶۸ ژاپن تشنه کسب دانش غربی در تمام زمینهها گردید و عادت کرد که هر آنچه از غرب می آید از آن کپی برداری کند. (ص ۱۳۷)

اگر ارزیابی جناب «ایشی رو کاوازاکی» صحت داشته باشد، ژاپنیها عین ایرانیهای غرب زده، دارای عقده حقارت در مقابل غربیان، مقلد آنان در زمینه لباس، مسکن، مد، مصرف، علم و... هستند. طبق این تصویر، «هویت ژاپنی»- اگر این هویت اساساً روزگاری وجود داشته است- بسرعت در حال از بین رفتن است.

واما پیشرفتهای ژاپن نه از ۴۰ سال پیش (ص ۱۱) س ۳) و نه از انقلاب می جی به این طرف آغاز می شود بلکه سابقه ای طولانی تر دارد. خود انقلاب می جی نتیجه بیداری بموقع ژاپنیها- بر خلاف عثمانیها ایرانیها و...- است. و البته خود باعث تسریع شدید آرزوهای ژاپنیها و... است. در چهار جنگ روسیه (۱۹۰۴-۵)، جنگ جهانی اول و سری جنگهای ژاپن علیه کره و چین تا شکست عمومی ژاپن در جنگ جهانی دوم، ژاپن پیروز بود و این جنگها نه تنها «سطح پیشرفت این کشور را به زیر صفر» (ص ۱۴، س ۲) نرساند بلکه باعث تقویت ژاپن نیز شده است. در نتیجه جنگ چین بر سر کره، ژاپن، مالک فرمز، جزایر بسکادور و شبه جزیره لیاتونگ، امتیازات فراوان اقتصادی، غرامت جنگی قابل توجه و نفوذ در کره و چین گردید. در نتیجه جنگ ۱۹۰۵ با روسیه، ژاپن صاحب نصف جنوبی جزیره ساخالین و منافع روسیه در منچوری گردید. در نتیجه تهاجمات متعدد علیه چین، ژاپن تا سال ۱۹۲۷ منچوری و قسمت شمال شرقی چین را متصرف شد و در سال ۱۹۴۲ بر آسیای باختری، از جمله بر متصرفات فرانسه در هند و چین حاکم گردید و تا فاجعه هیروشیما و ناگازاکی به غارت این مناطق مشغول بود در نتیجه جنگ جهانی اول، ژاپن که جزو فاتحین بود صاحب متصرفات آلمان در اقیانوس آرام و چین شد.

پیشرفت عظیم ژاپن علی رغم شکست آن در جنگ جهانی دوم و اشغال نظامی ۷ ساله، البته باعث شکست دیگر جنگ، یعنی آلمان هم پیشرفتهای مشابهی ایجاد داد- هر چند ژاپن بعدها جلو افتاد، ولی تقسیم آلمان را نباید فراموش کنیم- در هر حال هر دو ملت قبل جنگ هم بسیار منضبط و فعال بودند و این انسانها پویای ژاپنی- و آلمانی- بود که بلافاصله بعد از جنگ فعالانه شروع به بازسازی کشور خود کرد. وضعیت مناسب جهانی، جنگ سرد و اتحاد ایالات متحده- تند فاتح واقعی دو جنگ و ثروتمندترین کشور تاریخ- بر ژاپن و آلمان غربی مزید بر علت شد. اشغال نظامی سه ساله مانعی در راه پیشرفت ژاپن و آلمان غربی به وجود نیاورد بلکه ایالات متحده در مبارزه خود علیه کمونیسم

زیر بغل ژاپن- و آلمان و اروپای غربی... را گرفت هر چند نه خیلی ایثار گرانه.

اما اگر بطور جدی بخواهیم علل پیشرفت‌های عظیم و سریع ژاپن را ریشه‌یابی کنیم، برداشتهای اجمالی کمکی به ما نخواهد کرد و باید در گذشته ژاپن کاوش کنیم. این ژاپن شکوفا را انسان ژاپنی آفریده و این انسان برخلاف مثلاً انسان بی‌حال و توسری خور و تارک دنیای هندی، قریه‌هاست که ویژگیهای کسنونی خود را، حداقل جوانموار، داراست. اولین استعمارگران اروپایی که قدم به خاک ژاپن گذاشتند- پرتغالیها- متوجه تحرک این انسان گردیدند ۱۰ (منظور البته این نظریه نژادپرستی نیست که انسان ژاپنی از بدو تولد از انسان هندی، ایرانی... برتر است یا برعکس) از این گذشته بسیاری از علمای برجسته اجتماع همچون بلوخ ۱۱، ویر ۱۲، مارکس ۱۳، هینسه ۱۴، مروتون ۱۵ و جکوبس ۱۶ متوجه شباهت بافت اجتماعی قرون وسطای اروپای غربی و ژاپن تا حدود قرن ۱۹- برخلاف سایر جوامع شرقی- شده‌اند.

در ژاپن نیز همانند اروپای غربی، قدرت سیاسی، نظامی، حقوقی و اقتصادی تجزیه و تعدد مراکز قدرت به وجود آمد.

همان گونه که در اروپای قرون وسطی، امپراتور منتخب و ضعیف، پاپ، شاهان ضعیف و منتخب (که انتخابی بودن امپراتور و شاهان دلیل و نشانگر ضعفشان است و برعکس) دوک‌های انتخاب‌کننده امپراتور، دوک‌های عادی، کنتها و بارون‌ها- که در قبال نیروهای دیگر استقلال داشتند- پاپ و شهرهای آزاد و مستقل وجود داشت. ۱۷ در ژاپن نیز امپراتور ضعیف، شوگون دایمیوراها و سامورایها پدید آمدند. شهرهای ژاپن نیز بی‌شباهت به شهرهای اروپایی نبود. ۱۸ تعدد مراکز قدرت در اروپای غربی- برخلاف ایران، چین، هند، عثمانی و... امکان استقلال قهری یا مسالمت‌آمیز شهرها را به وجود آورد و ساکنان این شهرها- یعنی بورژواها- محرک پیشرفت‌های بعدی بودند. این بورژوازی در جوامع غیر اروپای غربی به وجود نیامده است- مگر به صورت جوانه نظیر بازاریان سنتی خودمان ۱۹- جامعه ژاپن با نیروهای درونی خود این راه را نه‌بموده است، ولی شباهت ساخت جامعه ژاپن به جامعه اروپای غربی دریافت نظام سیاسی، اقتصادی، حقوقی... اروپای غربی را تسهیل کرده است. ۲۰

(خواننده آگاه است که اینجا مدل‌وار بحث می‌کنیم و واقعیت تاریخی متفاوت‌ها این طرح است، مرض ساده‌گرایی و سادهدنداری سالهای اخیر ان‌شاء‌الله گریبانگیر من نشده باشد.)

نکته مهمی که از نظر خانم دکتر حکمی کاملاً به دور مانده است، حادثه - احتمالاً منحصر به فرد- «انزوا»ی ژاپن است. ژاپن از کشورهای بسیار معدودی است که استعمار مدتهای طولانی تقریباً فاقد نفوذ در آن بود. هر چند اولین استعمارگران اروپایی - پرتغالیان- خیلی زود (۱۵۴۷ م.) وارد ژاپن هم شدند ۲۱ و جاده صاف کنه‌ایشان- منبلفین مذهبی- موفقیت سریع وزیادی داشتند، اما در اثر یک سلسله عوامل، ژاپن‌ها موفق شدند مانع ارتباط با اروپاییان شوند- غیر از هلندیها که از قرن ۱۷ به بعد قدرت استعماریشان سیر نزولی پهمود- وقتی ناخدا «پری» در نیمه قرن ۱۹ شهرهای ژاپن را به روی امپریالیسم آمریکا گشود ۲۲، ژاپن فرصت کافی پیدا کرده بود که آماده جهش بزرگ به عصر صنعت گردد. به نظر می‌رسد که شباهت ساخت اجتماعی ژاپن به اروپا، عامل اصلی و شرط لازم پیشرفت‌های شگرف آن است ولی شرط کافی نیست. اگر استعمار بموقع و بطور کامل بر ژاپن حاکم شده بود، احتمالاً ژاپن سرنوشته دیگری پیدا می‌کرد:

«اگر ژاپن نه در منتهالیه توسعه امپریالیسم در

آسیا، بلکه در مسیر اصلی آن قرار گرفته بود، شگ است که تشکیل ملت و مدرنیزاسیون ژاپن نتایج چنین موفقیت‌آمیزی می‌داشت ۲۳.»

تذرات فوق، بخصوص تز شباهت تاریخی ژاپن به اروپا، البته به بحث و توضیح بسیار مفصل‌تر نیاز دارد و مثل هر تز علمی ادعای مطلق در کشف واقعیت نهایی ندارد، اما به نظر من توان تبیین آنها بیشتر از نظریه خانم دکتر حکمی است، هر چند نگارنده توان چنین تبیینی را ندارد.



در خاتمه بد نیست به نکته‌ای هشدارگونه اشاره بشود، که میهمان‌نوازی گرم و بی‌انضباط ژاپنی‌ها و اصولاً همه قدرتهای بزرگ و توسعه‌طلب و برنامه‌ریزیهای بسیار دقیق آنها در این زمینه‌ها، خیلی هم ایثار گرانه و بدون چشمداشت نیست این هشدار اصلاً و ابداً به معنای نفی تبادلات فرهنگی نیست و اتفاقاً اینجانب معتقدم که مسلمانان و ایرانیان باید خیلی بیش از این با تمدنها و فرهنگهای جهان آشنایی شخصی داشته باشند. در هریک از دانشگاههای ما باید همانند ژاپن، شوروی، ایالات متحده، چین، فرانسه، انگلیس، آلمان و... بخشهای مطالعاتی زبان، تاریخ و فرهنگ دیگر ملل جهان وجود داشته باشد. به هیچوجه صحیح نیست که هر پژوهشگر مسائل اسلامی، ایرانی را امپریالیست یا در خدمت منافع استعماری بدانیم. هر چند که این نوع اندیشه در کشور ما خیلی رواج دارد- و زحماتی که اروپاییان و آمریکاییان و اخیراً ژاپن‌ها و چین‌ها در پژوهش تاریخ، زبان، جامعه، سرزمین، هنر و... ما در قرون اخیر کشیده‌اند و خیلی بیشتر و بهتر از زحمات خود ماست را نادیده بگیریم اما آگاهی و بیداری سیاسی هم بعد از آنچه بر سر این ملت آمده ضروری است.

پینوشته‌ها:

۱. البته نویسنده می‌توانست جهت تأیید حرف‌هایش به پژوهشهای مستقل قبلی استناد کند، ولی فقط در مورد «آمارها و جداول» به دو مرجع استناد می‌شود (ص ۱۵، ۱)
۲. انقلاب به معنای دگرگونی ریشهای و همه جانبه در مدت کوتاه.
۳. تافلر: ا: موج سوم نشر نو، ۱۳۶۳.
۴. این نکته مهم، یعنی استعمارپذیری هند را نهره به موقع یادآوری کرده است: نگاهی به تاریخ جهان ج ۱، ص ۵۹۳، امیرکبیر، ۱۳۵۳، و فصول مربوط به هند.
۵. این مشکل را ملل دیگر، از جمله ملل پیشرفته هم دارند: روسها، انگلیسها، فرانسویان، ایرانیان...
۶. به نظر من نظامهای سوسیالیستی هنوز شکل حکومتی پالبات خود را نیافتاده‌اند.
۷. کاوازاکی: ا: ژاپن بی‌نقاب، امیر کبیر، ۱۳۵۷، ص ۴.
۸. تا آنجایی که اطلاع دارم، مترادف «غرب زدگی» در زبانهای اروپایی وجود ندارد بخصوص که این اصطلاح عامیانه است و نه علمی، و از فرهنگ ما اخذ شده. معلوم نیست مترجم این اصطلاح را در مقابل کدام واژه کاوازاکی قرار داده است.
۹. رجوع کنید مثلاً به:

The new Encyclopaedia Britannica 'Macropaedia' Vol. 10' pp. 80

۱. تعداد امپراتوری هلند، یان پرتوزون کون، مکی از اولین اروپاییانی بود که متوجه ارزش سرایز ژاپنی شد و در سال ۱۶۰۰ م. در مورد دیگر ترجیح می‌داد و معتقد بود که هر شباهت بر همه برتری دارند، هر چند با اطمینان می‌توان گفت که وی هرگز پیش‌بینی نمی‌کرد که سه قرن بعد ژاپنی‌ها امپراتوری ساختار دست او را از چنگ هلندیان در بیاورند.

Nowell Ch. E.: The Great Discoveries and the First Colonial Empires' NY' 1972' P. 102.

(ترجمه از م. ت. اصل قول کون را متأسفانه در اختیار ندارم. ۱۱. بلوخ: م: جامعه فنودال، آگاه ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۶۱ به بعد.

12. Weber, M.: Wirtschaft und Gesellschaft' Tübingen 1972 passim Weber, M.: Wirtschaftsgeschichte' München' Leipzig 1923' passim.

13. Marx' K.: Das Kapital, Bd. 1' MEW 23' Berlin 1982' 5. 746.

14. Hinzke' O.: Feudalismus— Kapitalismus' Göttingen 1970.

۱۵. مروتون: تاریخ و فرهنگ ژاپن، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۸۹.

16. Jacobs' N.: the origins of modern Capitalism and East Asia' Hong Kong 1968.

(جکوبس در مورد ایران هم مطالعاتی دارد.)

۱۷. از بین آثار فراوان مثلاً: بلوخ، فوق‌الذکر، Mitsels' H.: Der Staat des Hohen Mittelalters' Weimar 1982.

Pirenne' H.: A History of Europe' London' 1967.

Pirenne' H.: Sozial— und Wirtschaftsgeschichte Europas im Mittelalter, München 1974.

۱۸. مثلاً مروتون، فوق‌الذکر.

۱۹. راجع به مسئله شهر، شهر در تمدن اسلامی و در ایران و مسئله بورژوازی رجوع کنید به

Pirenne, H.: Sozial- und Wirtschaftsgeschichte, a.a.O., Kapitel 1, 2, 4 u. 6; Sombert, W.: Der Bourgeois, München Leipzig 1923; Lapidus, I.M.: Middle Eastern Cities, Berkeley, 1989; Lapidus, I.M.: Muslim Cities in the later Middle Ages, Harvard University Press, 1987; Ashraf, A.: Historical Obstacles to the Development of a Bourgeoisie in Iran, In: Cook, M.A. (ed.): Studies in the Economic History of the Middle East, Oxford University Press, 1970.

و اشرف، اتوزگیهای شهرنشینی در ایران، نامه علوم اجتماعی، تهران ۱۳۵۲، ص ۵۰-۷۰. از آثار جدید متأسفانه اطلاعی ندارم. ۲۰. مقایسه ما بین «مدرنیزاسیون» ژاپن و یک جامعه شرقی دیگر (ترکیه) نظریه فوق را روشن‌تر می‌سازد:

Rustow, D.A. and Ward, E. (ed.): Political Modernisation in Japan and Turkey, Princeton, 1984.

۲۱. ناول، فوق‌الذکر، ص ۴۳.

۲۲. مروتون، ص ۳۱ به بعد و ص ۱۷۷ به بعد.

۲۳. روستو و وارد، ص ۴۳۹ (ترجمه از مهرداد ترابی) ... و غیره

ترکیه این امر را بخوبی نشان می‌دهد... ترکیه در مسیر مستقیم گسترش امپریالیستی قرار داشت. همانجا به نظر می‌رسد که در مورد بسیاری از کشورهای «در حال رشد» فعلی، استعمار عامل ثانوی عقب ماندگی، و نیروهای کنسرواتو و بازدارنده درونی خود این کشورها عامل اولیه باشد (مقایسه کنید کتاب فوق‌الذکر نهره‌زاد). عثمانی مدتهای طولانی هنوز کشور نسبتاً مقتدر و مستقلی باقی ماند، ولی علی‌رغم نزدیکی با مغرب زمین و ارتباط مستقیم با آن موفق به اخذ بموقع جنبه‌های مثبت مدنیت غربی نشد. ج. حائری در مقاله عالمانه‌ای اشاره به ماجرای مخالفت جامعه عثمانی با همکاری مهمترین پدیده‌های مدنیت غربی یعنی چاپ نموده است: «... ترکان بر این پندار بودند که اگر کتاب آسمانی به زور چاپ آراسته گردد، دیگر نمی‌توان آن را «کتاب آسمانی» نامید.» (بسته نقل از برنارد لولیس) حائری: ج: دیباچه‌ای بر پیشینه تاریخی جنبه‌های پان اسلامیسیم ۲، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، شماره اول و دوم، سال پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۶۱، ص ۱۶ و ۱۷) راجع به سنن مثبت و منفی ر. ک. به منظوری: ج. حائری در مقابل ایران و اسلام بی‌تاب، بی‌تاب، ص ۱۰۷-۱۰۸. در مقابل سننهای دسته اول زنده ماندن و حرکت و رقیب و شکست‌های مستقیم و محصول دومی عقب ماندن و انضباط و تحسین و آمار مستقیم است در دست ارباب ثروت و حکومت.

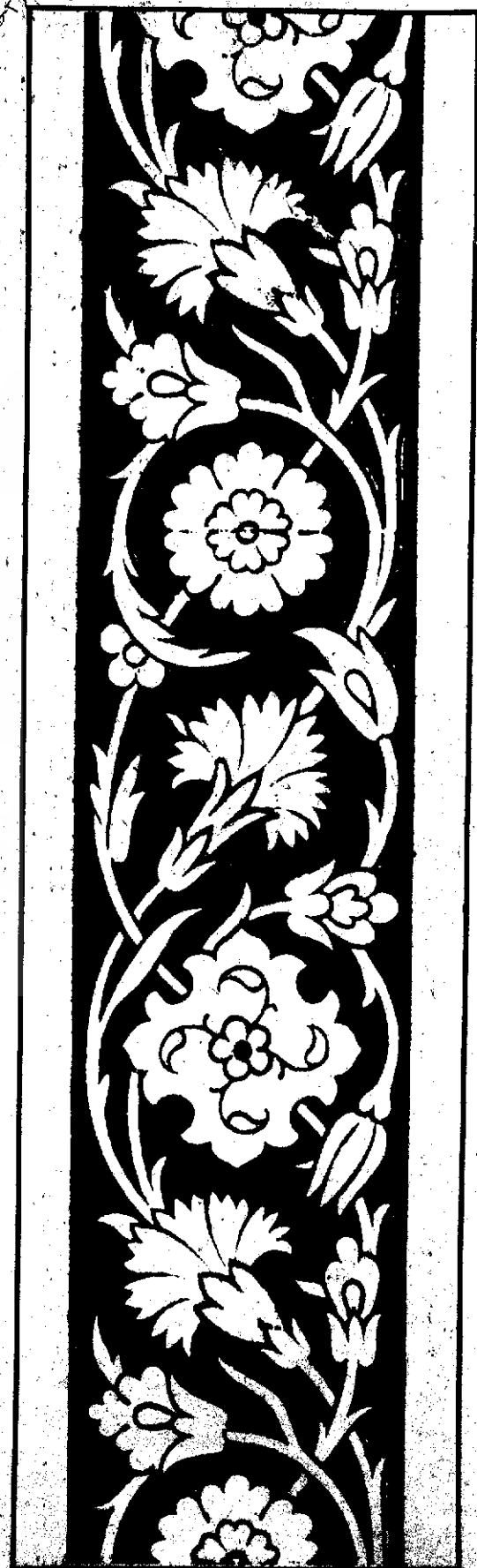


# روزنامه‌نگار عهدناصری

و

## روزنامه «ایران»

۱۳۰۲



محمد گلبن

اولین شماره روزنامه «وقایع اتفاقیه» (که به همراه طبعه آن انتشار یافته) روزنامه اخباردار الخلاقه نام دارد و دومین شماره آن «وقایع اتفاقیه» نام گرفته است.

میرزا تقی خان امیر کبیر مدیریت و مباشرت روزنامه خود را به عهده میرزا چهار تذکره چی (تبریزی) پدر میرزا جواد خان سعد الدوله سپرده و مترجمی آن را به عهده برجیس صاحب واگذار کرد.

میرزا چهار تذکره چی معروف است و غالب کسانی که با تاریخ دوره قاجاریان آشنایی دارند، او و پسرش میرزا جواد خان را خوب می‌شناسند.

اما بر جیس صاحب کیست؟

صدر هاشمی در مرفعی او نوشته است: «این شخص را عباس میرزا نایب‌السلطنه در سفر فرنگستان همراه خود به ایران آورده و مدتی در تبریز مطبعمای را که عباس میرزا آورده بود، اداره می‌کرد»

بنابراین، امیر برای انتخاب همکاران خود کسانی را برگزید که در کار خود شناخته شده بودند. با بررسی کوتاهی از روزنامه وقایع اتفاقیه، دقت عمل همکاران امیر بخوبی روشن می‌شود.

روزنامه «وقایع اتفاقیه» در مدت ۱۰ سال انتشار خود، در مجموع ۴۷۱ شماره انتشار یافته است. نشر این روزنامه را باید یکی از خدمات ارزنده امیر به شمار آورد. روزنامه در مرحله انتشار شماره ۴۷۱ بود که ناصرالدین شاه در نظر گرفت تغییری در کار آن پدید آورده، از این رو وزارت انطباعات را به عهده میرزا ابوالحسن خان غفاری کاشانی (صنیع‌الملک) نقاش بزرگ آن روزگار (عموی کمال‌الملک) واگذار کرد و کار نشر روزنامه را به عهده او گذاشت. صنیع‌الملک اولین تغییری که در کار این روزنامه داد، این بود که عنوان روزنامه را از شماره ۴۷۲ از «وقایع اتفاقیه» به «روزنامه وقایع» مبدل کرد. و از شماره ۴۷۳ بکلی نام آن را تغییر داد و روزنامه «وقایع اتفاقیه» به عنوان «روزنامه دولت علیه ایران» منتشر شد. همراه با این

روزنامه «ایران» سالهای طولانی، نزدیک به هشتاد سال، انتشار یافته است و نمی‌توان بدرستی روشن کرد که در طول انتشار چه افرادی نویسنده، ناظم، مترجم و گرداننده این روزنامه بوده‌اند. مگر بوضوح روشن شده باشد که چه افرادی در چه دورهای با این روزنامه همکاری داشتند. چرا که تا چند سال قبل از کودتای ۱۲۹۹ شمسی، در روزنامه «ایران» کمتر نام نویسنده و مترجمی را می‌توان یافت. زیرا در پایان هر شماره‌ای، هر کسی که مسئول وزارت انطباعات بوده، مدیریت روزنامه «ایران» را که ظاهراً یک روزنامه دولتی رسمی و مدتی روزنامه نیمه رسمی کشور بوده، به عهده قبول داشته است. این مسئله درباره چند سالی که به عنوان روزنامه نیمه رسمی «ایران» شهرت دارد، صدق نمی‌کند.

این دوره یکی از بهترین دوران آزادی این روزنامه است و سالهای ۱۲۹۹-۱۲۹۷ را در بر می‌گیرد.

### اشاره‌ای به تطور روزنامه‌نگاری در ایران دوران قاجاریان

به دنبال روزنامه «کاغذ اخبار» میرزا صالح شیرازی که بدرستی روشن نیست چند شماره انتشار یافته، میرزا تقی خان امیر کبیر که منظورش پیشرفت جامعه ایرانی بود، در نظر گرفت روزنامه‌ای را در ایران منتشر کند که مردم بتوانند از اوضاع ایران و کشورهای دیگر به وسیله آن اطلاع حاصل کنند، زیرا هنگامی که امیر به همراه خسرو میرزا، پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه، به روسیه رفته بود، با نشر روزنامه و فواید آن در روسیه آشنای شده بود. و این راه را بهترین راه جهت هشجاری مردم ایران می‌دانست. از این روی در سال ۱۲۶۷ ه. ق. درست ۱۴ سال پس از انتشار طبعه «کاغذ اخبار» میرزا صالح شیرازی، طبعه روزنامه «وقایع اتفاقیه» به همراه شماره اول آن، در روز جمعه پنجم شهر جمادی‌الثانی ۱۲۶۷ ه. ق. در تهران منتشر شد.

تغییر و تحول به دستور ناصرالدین شاه فرمانی در مورد میرزا ابوالحسن خان صادر شد که در شماره ۴۷۳ «روزنامه دولت علیه ایران» به قرار زیر به چاپ رسیده است.

«چون میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی، در فن نقاشی مهارت کامل حاصل کرده لیاقت و قابلیت خود را در حضور مهر ظهور همایون به درجه شهود و وضوح رسانیده خاصه در باسمة تصویر که از جمله فنون معظمه و امور معضله است مهارت دارد، رای دارای جهان آرای همایون شاهنشاهی علاقه یافت که این فن بدیع شریف نیز در ایران معمول و زیاد شود. لہذا خدمت طبع روزنامه دارالخلافه را به عہدہ اومحول و مرجوع فرمودند کہ به اقتضای موقع در هر روزنامه چند مجلس تصویر چاپ شود چنانکہ در روزنامه هفته گذشته و این هفته معلوم می شود و فرمان همایون شرف اصدار یافته در حق او خلعت مرحمت گردید.»

یادآوری این نکته در اینجا ضرورت دارد کہ «روزنامه دولت علیه ایران» با اینکه ادامه دهنده راه «وقایع اتفاقیه» است، اما نخستین روزنامه مصور فارسی است. صنیع الملک مدت ۶ سال این روزنامه را اداره کرده و در هر شماره یک یا چند تصویر نقاشی از قلم خود در آن به چاپ رسانده است.

«روزنامه دولت علیه ایران» یکی از نفایس نشریات چاپی فارسی است کہ تا کنون به چاپ رسیده است چاپ این روزنامه را با این نفاست در آن روزگار بایک دستگاه کوچک لیتوگرافی و آن امکانات اندک، باید یکی از شاهکارهای هنری چاپی ایران به شمار آورد. درست است کہ میرزا ابوالحسن خان مدتی را در ایتالیا به فراگیری فن نقاشی و فنون چاپ گذرانید، اما این نکته قابل توجه است کہ او بایک دستگاه کوچک، روزنامه‌ای به این زیبایی را چگونه چاپ و نشر کرده است. تصویری از دستگاهی کہ «روزنامه دولت علیه ایران» با آن به چاپ می‌رسید، به همزاه میرزا ابوالحسن نقاش (صنیع الملک) در شماره ۴۷۳ آن روزنامه به چاپ رسیده است.

این روزنامه در مدت ۶ سال در مجموع ظاهراً ۱۲۰ شماره انتشار یافته کہ با ۴۷۳ شماره روزنامه «وقایع اتفاقیه» کلاً ۵۹۱ شماره می‌باشد و از آن پس در اثر درگذشت ناگهانی صنیع الملک امور وزارت انطباعات را بعہدہ علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه واگذار شده است. گرچه در شماره ۹۱ «روزنامه دولت علیه ایران» فرمانی دایر بر اینکه صنیع الملک علاوه بر آن روزنامه بر سه روزنامه دیگر کہ ناصرالدین شاه خواسته بود انتشار یابد یعنی روزنامه دولتی بدون تصویر، روزنامه ملتی و روزنامه دولتی مصور، چاپ شده است، اما دیگر نشانی از صنیع الملک دیده نمی‌شود. متن فرمان کہ در تاریخ هشتم ربیع الاول سال ۱۲۸۳ ق انتشار یافته، به قرار زیر است:

«چون توجه ملوکانه در انتظام مأمور دولتی از همه جهت زیاد است و در طبع روزنامه‌جات کہ در اداره وزارت علوم است اهمیتی تمام فرمودند حکم قضا توأم به اعتضاد السلطنه وزیر علوم صادر شد کہ در هر ماهی چهار طغرا روزنامه از این قرار طبع شود و میرزا ابوالحسن خان صنیع الملک از طرف وزارت علوم بایب باشد:

اول: روزنامه دولتی بدون تصویر  
دوم: روزنامه دولتی مصور  
سوم: روزنامه ملتی کہ بطور آزادی نوشته شود.  
قبلاً شرح آن گذشت و به خط صفاء السلطنه است)  
چهارم: روزنامه علمی»

به دنبال این اعلان روزنامه‌های مذکور به چاپ سیدمانند، کہ مختصری درباره روزنامه ملتی آوردیم. اشارهای به روزنامه‌هایی کہ ما در روزنامه «ایران»

۱. روزنامه «کاغذ اخبار» میرزا صالح شیرازی  
۲. روزنامه «وقایع اتفاقیه» امیر کبیر  
۳. «روزنامه دولت علیه ایران» دنبال «وقایع اتفاقیه»

حال لازم است برای اینکه روشن شود میرزا علی خان صفاء السلطنه با کدام یک از دوره‌های روزنامه «ایران» همکاری داشته است، بررسی کوتاهی از این روزنامه به عمل آید.

قبلاً اشاره کردیم کہ روزنامه «ایران» پیش از هشتاد سال به صورت رسمی ارگان دولتی و نیم رسمی و مدتی مستقل انتشار یافته است. صدر هاشمی در تاریخ جراید، تاریخچه روزنامه «ایران» را به دو دوره قسمت کرده و چنین نوشته است:

«دوره اول روزنامه «ایران». آغاز تاسیس روزنامه ایران پس از اینکه در اوایل سال ۱۲۸۸ قمری در سلطنت ناصرالدین شاه اداره روزنامه‌جات دولتی از علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه گرفته شد و به عہدہ محمدحسن خان اعتماد السلطنه واگذار گردید به عوض روزنامه‌های (علیه، دولت ایران و ملت سنیه) یک روزنامه به نام روزنامه ایران یعنی سه روزنامه مذکور تعطیل و به عوض آنها روزنامه ایران انتشار یافت و در حقیقت روزنامه رسمی دولتی روزنامه ایران گردید.

شماره اول روزنامه ایران در تاریخ یکشنبه یازدهم محرم ۱۲۸۸ قمری در دارالطباعة در جنب مدرسه دارالفنون طبع و توزیع شده است. گرچه در روزنامه ایران در هیچ جای آن اسمی از مدیر روزنامه نوشته نشده ولی چون در آن تاریخ همان قسم کہ فوقاً اشاره کردیم عمل انطباعات دولتی با محمدحسن خان وزیر انطباعات بوده و نیز در ذیل بعضی از مقالات امضاء محمدحسن «درج شده‌اند لذا باید مدیر روزنامه را همان محمدحسن خان اعتماد السلطنه دانست. و اما اعضاء اداره روزنامه عبارت بودند از: میرزا علی خان تائینی و بعداً مرحوم میرزا محمدحسین ادیب ملقب به ذکاء الملک دونفر نویسنده روزنامه بودند و ضمناً ذکاء الملک رئیس دارالطباعة دولتی نیز بوده است. میرزا ابوتراب، نقاش مخصوص و نقاشباشی وزارت انطباعات و میرزا سیداحمد کاتب روزنامه و استاد حبیب الله استاد مخصوص طبع و ملاغلامحسین مذهب و استاد محمد حسین صحاف روزنامه بودند.»<sup>۲</sup>

از خصوصیات روزنامه «ایران» یکی این است کہ از همان شماره اول یک کتاب مهم را در آن به صورت پاورقی به چاپ رسانیده‌اند. بعضی از کتابهایی کہ در پاورقی آن به چاپ رسیده عبارتند از:

۱. در شماره اول: تفصیل مسافرت کاپیتان اطریشی به سمت قطب شمال. ترجمه اعتماد السلطنه محمدحسن خان.

۲. علاوه بر تفصیل مسافرت کاپیتان اطریشی، مطالبی به عنوان مسائل علمیه، ترجمه و تالیف میرزاتقی خان کاشانی آمده است.

۳. رمان رینسون و تواریخ مختلف مانند: «تاریخ مراکش، تاریخ اصفهان، روزنامه سفرمندان ناصرالدین شاه، و تاریخ سیستان. این دوره روزنامه «ایران» از سال ۱۲۸۸ تا سال ۱۳۱۳ ق که اعتماد السلطنه در اثر سکت درگذشت، با مدیریت او انتشار یافت و پس از درگذشت او لقبش به برادرزاده‌اش ادیب الملک رسید و او مدیریت روزنامه «ایران» را به عہدہ گرفت. پس از ادیب الملک، مدتی میرزا محمد قدیم‌باشی<sup>۳</sup> عہدہ‌دار مدیریت «ایران» شد و نام روزنامه «ایران» را به «ایران سلطانی» مبدل کرد، و مدتی را به مدیریت روزنامه «ناصری» اشتغال ورزیده است.

دوره دوم روزنامه «ایران» را باید از چهارسال پیش از کودتای ۱۲۹۹ شمسی یاد کرد کہ تا سال‌ها

پس از شهریور بیست نشر آن ادامه داشته است. در دوره، مدتی مدیریت «ایران» را سیدحسن اردبیلی و زمانی میرزا محمدخان ملکزاده، برادر بهار عہدہ‌دار بودمانند.

در این دوره ملکزاده، با همکاری برادرش ملکالشعراء روزنامه را به صورت یومیه منتشر کردند و چندی مدیریت روزنامه را میرزا علی کبیر خراسانی به عہدہ گرفت و در کودتای ۱۲۹۹ شمسی میرزا اسماعیل خان یگانی را به جای بهار و ملکزاده مسئول روزنامه کردند و در ادوار بعد گاهی، زمین‌المابدين رهنما و مدتی مجید موقر و... عہدہ‌دار مدیریت «ایران» بودمانند. آخرین دوره انتشار این روزنامه را باید پس از شهریور بیست نام برد کہ در این دوره هم آقای رهنما مدیریت آن را داشته است.

در حقیقت مقصود ما از این بررسی کوتاه این بود کہ روشن شود صفاء السلطنه در چه سالی با «ایران» همکاری کرده کہ قبلاً به آن اشاره شده تحقیق درباره شناخت کلی روزنامه «ایران» خود کتاب مفصلی خواهد شد و چون از حوصله این نوشته خارج است، به همین مختصر بسنده شد. روزنامه دیگری کہ صفاء السلطنه، بنا به نوشته میرزا عباس خان مشتاقی، صفاء السلطنه ثانی (و فرزند ارشد صفاء السلطنه) با آن همکاری داشته روزنامه «مرآة السفر» است.

«روزنامه «مرآة السفر و مشکوة الحضر» در سال ۱۲۸۸ ش منتشر شده و از شماره سوم، کلمه مشکوة الحضر به مرآة السفر اضافه شده است. این روزنامه در مجموع ۱۳ شماره انتشار یافته و در بردارنده وقایع سفر ناصرالدین شاه به مازندران است. خط این روزنامه با خط روزنامه ملتی و خط این سفرنامه یکی است، یا اینکه به هم نزدیک است. روزنامه دیگری را کہ میرزا عباس خان مشتاقی، به خط و انشای پندرش یاد کرده «روزنامه علمی» است.

«روزنامه علمی» در سال ۱۲۹۳ هـ. ق در تهران انتشار یافته و در پایان هر شماره آن امضاء محمدحسن آمده کہ ظاهراً همان محمدحسن خان اعتماد السلطنه است. در سرآغاز، عنوان مدیر و منشی ندارد، اما در دو سه شماره، قصیده و تغزلی از میرزا محمدحسین ادیب، ملقب به فروغی، آمده کہ خود را منشی روزنامه دولتی و علمی معرفی کرده است. شماره ۷ صفحه ۱ و ۲ و نامی از صفاء السلطنه، در شماره‌هایی کہ من دیده‌ام، دیده نشد. احتمال دارد کہ صفاء السلطنه هم در تدوین مطالب «روزنامه علمی» با فروغی همراهی کرده باشد. این روزنامه در مجموعه ۶۴ شماره انتشار یافته اما نگارنده تا شماره ۴۵ آن را کہ روز دوشنبه ۸ ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۹۵ انتشار یافته، بیشتر ندیده‌ام. روزنامه چاپ سنگی است و خط آن نسخ متوسط. مطالب روزنامه گونه‌گون است و تاریخ حمزه‌قین حسن الاصفهانی در این روزنامه به صورت پاورقی به چاپ رسیده است.

روزنامه دیگری را کہ بنا به نوشته صفاء السلطنه ثانی به خط و انشاء پدر وی می‌باشد، «روزنامه دولتی» است.

روزنامه دولتی: صفاء السلطنه ثانی روشن نکرده است کہ پدرش با کدام یک از روزنامه‌های دولتی همکاری داشته است. روزنامه دولتی مصور یا روزنامه دولتی بدون تصویر.

روزنامه دولتی مصور: در ظاهر دنباله «روزنامه دولت علیه ایران» است کہ صنیع الملک منتشر می‌کرده و مادر این نوشته به معرفی آن پرداخته‌ام. این روزنامه تا شماره ۵۹۱ انتشار یافت و از شماره ۵۹۲ به «روزنامه دولتی مصور» تغییر نام داد. این روزنامه هم با خط دولتی ۶۶۸ به نام «روزنامه دولتی مصور» انتشار یافته است. روزنامه دولتی بدون تصویر: روزنامه‌ای است کہ